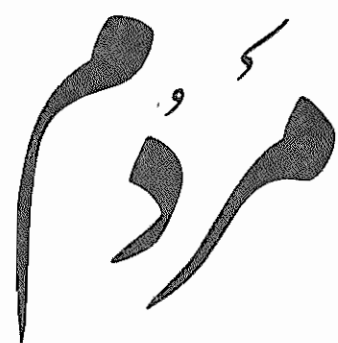


شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و عهدنامه مودت ایران و شوروی را نمیتوان و نباید در ترازی «موازنه منفی» قرارداد



ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۵
چهارشنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

۲۴ سال از شهادت رفیق ابوالفضل فرهی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران گذشت.

ستاره‌های دیگر از آسمان پر قهرمان حزب توده ایران...



دژخیمان شاه، ۲۴ سال پیش، با شکنجه‌های سفاکانه، یکی دیگر از ستارگان آسمان پر قهرمان حزب توده ایران را خاموش کردند. از خون این رفیق، چون دیگر شهدای راه آزادی و استقلال ایران، هزاران مبارز دیگر روئید و سرانجام بساط جلادان را از سر زمین ما جارو کرد.

۲۴ سال پیش، در بامداد چهاردهم تیرماه ۱۳۳۴، در روزگاری که بساط جهنمی سلطنت آریامهر بار دیگر بر خاک میهن ما استوار میشود و دهها توده‌ای قهرمان، به جوخه‌های اعدام سپرده میشوند، رفیق ابوالفضل فرهی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران، بدنیال شکنجه‌های طولانی دژخیمان خاموش شد. با خاموشی رفیق فرهی، یکی دیگر از رزمندگان راه رهایی طبقه کارگر، یکی از اعضای قدیمی و فعال حزب کمونیست ایران و یکی از رهبران اتحادیه قدیمی قالیبان

اطلاعیه

اخیراً ورقه‌ای منتشر شده که طی آن تشکیل «سازمان جوانان کمونیست» باجهان بینی «مارکسیسم لنینیسم» و «ایدئولوژی و برنامه حزب توده ایران» اعلام گردیده است. به اطلاع همگان میرساند که این «سازمان» نه فقط با حزب توده ایران

وزارت خارجه این دو قرارداد را همانند قراردادهای همگونی بشمار می‌آورد که یکجا مورده بررسی قرار دارند و یکجا وباهم احتمالاً لغو خواهند شد. قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا مستند است بر تهدید ایران به پذیرش و اجرای مفاد اعلامیه ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸، که در لندن امضاء شده، ماده اول پیمان بنماد، که سپس به سنتو تغییر نام داده، و نیز به «قانون امنیت مشترک» و «اصلاحات آن» و «قطعنامه مشترک»، که بموجب آنها رئیس جمهوری آمریکا در سال ۱۹۵۳ اختیاراتی از کنگره آمریکا برای مداخله از جمله مداخله نظامی در دیگر کشورها دریافت نموده است. قرارداد بدینسان هم پیمان سنتو را تقویت و تکمیل میکند و هم دولت ایران را ملزم مینماید

در جلسه بحث و مشورتی که روز پنجشنبه ۷ تیرماه در وزارت خارجه با شرکت نمایندگان از تعدادی از احزاب و گروههای سیاسی تشکیل یافت، متن عهدنامه مودت ۱۹۲۱ منعقد بین ایران و اتحاد شوروی و نیز متن قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا منعقد در ۱۹۵۹ بین مسدوعین توزیع گردید. اینک هر دو سند مزبور سرانجام در برابری ماست و ما میتوانیم با مطالعه آنها بیشتر از گذشته حیرت کنیم از اینکه

در صفحات بعد:

تکیه به قوانین شاه مخلوع با روح انقلاب در تضاد است (صفحه ۲- ستون سوم)

خانه خیابان ۱ آفر-شعری از فرهاد ره آور (صفحه ۸- ستون ششم)

یاد داشتی بر فیلم «زد» (صفحه ۶- ستون اول)

این برنامه اقتصادی از کجا الهام میگردد (صفحه ۴- ستون دوم)

شکنجه شده‌ای سخن میگویی (صفحه ۳- ستون اول)

چرا «تهران مصور» جعل میکند (صفحه ۸- ستون اول)

مردم خواستار آزادی سعادتی هستند (صفحه ۷- ستون پنجم)

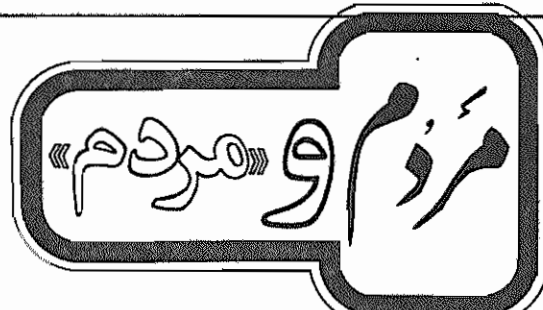
لاشخورهای سرمایه‌داری در چین (صفحه ۷- ستون اول)

وحدت عمل نیروها در مقابله با توطئه مشترک امپریالیسم، ضد انقلاب فراری و ضد انقلاب داخلی بزرگترین نیاز لحظه کنونی است

طبقات و اقشار انقلابی در دفاع از دستاوردهای انقلاب و تامین وحدت آنهاست. در این باره تمام سازمانهای ملی و مترقی و تمام عناصر انقلابی مسئولیت دارند و باید به مسئولیت خود بندیشند. در پیوند با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع، وظیفه دولت موقت است که به اقدام جدی و مؤثر در راه پاکسازی دستگاه دولتی از عناصر ضد انقلابی دست زند. بطوریکه میدانیم عوامل و کارکنان اران ضد انقلاب در سراسر کشور، در اکثر ادارات و مؤسسات کشوری و لشکری لانه کرده‌اند. اینان در پوشش عناصر «انقلابی»، حتی بدون کمیته‌ها هم راه یافته‌اند. شایه پراکنی‌های بیشمار، توطئه علیه عناصر انقلابی، جرح و قتل پاسداران پرشور انقلاب، اعمال تأثیر در برخی تصمیم‌های نادرست و دستچیده که به انقلاب ضرر میزند. همه و همه از جانب کارکنان داخلی ضد انقلاب است که مودیان نه ماسک «انقلابی» بر چهره آویخته‌اند. متأسفانه نه تنها تاکنون در زمینه پاکسازی دستگاه دولتی اقدام مؤثری انجام نگرفته بلکه در مواردی، پیچ و مهره‌های رژیم گذشته، «مجرمان» طرحهای انقلابی شده رخود را در درون ماشین انقلاب جای داده‌اند. دولت وظیفه دارد برای دفع خطر از جان انقلاب، تصفیه دامنه‌داری را هر چه زودتر آغاز کند و عناصر مؤثر وابسته به رژیم شاه منسلوع را از ساخت ادارات لشکری و کشوری براند تا این عناصر مغرب نتوانند زمینه فعالیت ضد انقلاب شوند. با کمال تأسف که باید گفت که هنوز صحبت از بازسازی برخی از ادارات ساواک در میان است؛ همان‌طور از تشنج ضد اطلاعات در درون ارتش شکوه دارند، کارگران و کارمندان، درجه‌داران و افسران از برخی انقباضات ناراضی‌اند همه اینها نشانه‌ای کم بها دادن دولت به ضد انقلاب و تمطل و مسامحه درباره این تالاب عفن است. در اینها سستی یا برخی از ارباب «مطبوعات هم ضروری است و آن اینکه، مطبوعات دوران انقلاب باید در خدمت بسیج مردم و وحدت عمل نیروها باشند، باید با تمام امکانات به افشای ضد انقلاب و خنثی کردن توطئه‌های او کمک‌رسانند، نه آنکه با شاخ و برگ دادن بهر قدم و عمل ضد انقلاب داخلی و خارجی، اخبار «هیجان‌انگیز» تهیه کنند و پتکر بالا بردن تیراز خود باشند. این دومی بر نبرده سود دشمنان انقلاب است.

امپریالیسم زخم خورده، بیش از پیش احساس درد میکند و در تدارک چیزهایی است که انقلاب ایران از او گرفته است. دست فتنه‌انگیز محافل امپریالیستی، عمال سیا، موساد و ساواک و کارکنان داخلی و خارجی آنها را میتوان در بیشتر حوادثی که پس از انقلاب در گوشه و کنار کشور ما بوقوع پیوسته و مانع از بازگرداندن وضع عادی به کشور شده است، باز شناخت. اخیراً خبر گزاریهایی خیر از توطئه سازمان یافته‌ای در خارج از کشور میدهند که ظاهراً قرار است با شرکت عده‌ای از فراریان خاندان منفور پهلوی، زنیال‌های دزد و خائن و آدمکش و جلادان رسوای ساواک از چهار گوشه کشور آغاز شود. فرمانده نظامی ناتو، «ژنرال هایزر» آمریکائی نیز، که مشیر و مشاور آخرین روزهای سیاه شاه فراری در ایران بود، مجدداً اظهار وجود کرده و از توانائی آمریکا در استقرار نیروی ضربتی ۱۱۰ هزار نفری خود در خلیج فارس، بمنظور «تثبیت اوضاع» سخن گفته و برای قوت قلب ضد انقلاب و بسیج آن تأکید کرده است که در صورت لزوم نیروی هوائی و دریائی آمریکا هم به کمک نیروی ضربتی خواهد آمد. در اینکه امپریالیسم ساکت نمانده و از هیچگونه توطئه و هفنده و تهنیک علیه انقلاب مردمی ما عاجز ندارد، نباید حتی لحظه‌ای تردید داشت، در اینکه امپریالیسم جهانخواه میکوشد از تمام سازمانها و مؤسسات جاسوسی خود و کشورهای تحت نفوذش و از همه عوامل زیر فرمانش برای سرکوب هر انقلاب خلقی، در هر گوشه از جهان، و از جمله در کشور ما، توطئه ساز کند، نباید لحظه‌ای دچار تردید شد؛ و در این امر که ضد انقلاب فراری، بهر چیزی «مصدرها، برای شرکت در هر هفنده امپریالیستی، بادل و جان آماده است، بازم کمترین شکی روانیست. اما مسئله اینجاست که آن امپریالیسم توطئه‌گر و این ضد انقلاب فراری، در همساز با هم، تاجه حده در نقشه‌های شیطانی خود علیه آزادی و استقلال میهن ما توفیق خواهند یافت؛ چنانکه بدیهی است، پیروزی یا شکست این دودشمن خطی ناگ انقلاب ما، منوط به همسازی نیروهای انقلاب، میزان شکل سازمان یافتگی این نیروها و وحدت عملشان در مقابله با دشمن است. هر قدر نیروهای انقلاب متشکل تر و سازمان یافته تر، هر چه متحدتر و فشرده تر عمل کنند، موفق تر خواهند بود. بنابراین نخستین وظیفه، احراز از تفرقه، شرکت دادن همه

قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا باید بدون درنگ لغو شود



تکیه به قوانین رژیم شاه مخلوع باروخ انقلاب در تضاد است

این عمل دادستان بحدی غیر قابل توجیه است که وزیر ارشاد ملی ناگزیر شده است بی اطلاعی خود را از اعلامیه دادستان اعلام دارد و تاکید کند که در این مورد هیچگونه رابطه و تماسی میان وزارت ارشاد ملی و دادستانی وجود نداشته است.

این نحوه برخورد با قوانین از طرفی و باروخ انقلاب بزرگ ایران از طرف دیگر، اگر از جانب یک فرد غیر مسئول و عادی مشاهده می‌شد، طبعاً نمیتوانست هیچ بحثی را برانگیزد. ولی عنوان کردن آن از طرف مقام دادستانی امری است که نمیتوان با سانی از آن گذشت.

خلاصه آنکه از این بخشنامه دادستانی بوی خوشی به مشام نمی‌رسد. خود این مسئله که گویا روزنامه‌ها مؤلف هستند از شماره یک نسخه به ادسار ارسال دارند، خواه و ناخواه شخص را به تأمل وامیدارد. آنها چه اجباری دارند که از شماره ۱، نسخه‌ای به ادسار می‌بویلف بفرستند؛ مگر اینکه فکر کنیم این بخشنامه طلیمه و یک نوع سانسوری است که برای ناشرین مطبوعات نمیتواند ناراحت کننده نباشد و ارباب مطبوعات حق دارند با چنین الزامی خود را دائماً تحت کنترل احساس کنند.

توجیهی که وزیر ارشاد ملی برای این اقدام دادستان عرضه داشته است، مبنی بر اینکه گویا شکایاتی که از طرف اشخاص علیه برخی روزنامه‌ها می‌رسد، میتواند موجب باشد که دادستان را به دور این بخشنامه وا داشته است، توجیه نادرستی است و وجه ارتباط آن با این بخشنامه به هیچ وجه روشن نیست، زیرا هر يك از این دو مسئله در مقطعی سواي دیگری قرار میگیرند. فرضاً کسانی هم باشند که علیه مندرجات این وی آن روزنامه اعتراضاتی داشته باشند، بخش نامه دادستان بهیچوجه راهی برای حل این موضوع بدست نمیدهد.

گذشته از همه اینها، بالاخره معلوم نیست که سروکار مطبوعات، با وزارت ارشاد ملی است یا با دادستانی و یا با مقام دیگری. اینهم روشن نیست که تناقض در گفتار و کردار دو مقام مسئول دولتی در يك مسئله معین از کجا ناشی میشود و چگونه باید آنرا حل کرد.

آنچه مسلم است اینست که نه دادستان و نه وزارت ارشاد ملی و نه هیچ مقام دیگری اولاً حق ندارند قوانین دوران پهلوی در مورد مطبوعات استناد کند. ثانیاً حق ندارند تا قبل از تصویب قانون اساسی، قانونی در این زمینه وضع نماید.

بخشنامه‌ای که دادستان تهران در مورد مطبوعات صادر و در روزنامه‌ها منتشر شد، شکفتنی تمام علاقمندان صادق به سر نوشت انقلاب بزرگ ایران و آزادی مطبوعات را در دو زمینه برانگیخته است.

نکته نخست مربوط است به اساس برخورد دادستان تهران به قانون. استناد ایشان بقانون رژیم شاه مخلوع در سال ۱۳۳۴، با روح انقلاب بزرگ همه خلقی ما مغایرت تام دارد و با آن در تضاد کامل قرار میگیرد.

وقتی يك نظام فاسد جا بر و متجاوز از طریق انقلاب سرنگون میگردد، مفهوم ضمنی آن اینست که تمام قوانین و نظامات رژیم ساقط شده، از درجه اعتبار ساقط است و استناد بآنها، صرف نظر از توجه یا عدم توجه شخص استناد کننده، عملی است ضداً انقلابی.

مراجعه بآراء عمومی در مورد نظام سیاسی ایران و اینکه پیش از ۹۸ درصد رای دهندگان به جمهوری اسلامی رای دادند، بخودی خود مفهومی جز نسخ کامل قوانین و مصوبات رژیم ساقط شده پهلوی را ندارد. علاوه بر این، قوانین عادی در تمام دنیا از قانون اساسی در هر رژیمی منبعت میگردد. با استقرار دولت موقت جمهوری اسلامی و مبادرت بتدوین قانون اساسی نوین، بر قانون اساسی «سلطنت مشروطه» خط بطلان کشیده شده و بسیار شکفتنی است که ما قانون اساسی گذشته را ملغی شده بدانیم، اما بقوانینی که از آن منبعت میشود، بچسبیم و بآنها استناد کنیم!

بنیان گزاران و دست پروردگان و عاملین اصلی رژیم منغور سلطنتی، بکنه اقدام بر علیه حقوق اساسی مردم در دادگاه انقلابی برای میز محاکمه کشیده شده و بعنوان مفسدین فی الارض، که عنوان رسانی برای آنها بوده است، بدست مجازات سپرده شده‌اند. نمایندگان مجلس متحلّه شورا، بعقل آنکه دستیار رژیم سابق بوده و قوانین ضد ملی را بسود يك رژیم سرسپرده بقدرت‌های امریالیستی تصویب کرده‌اند؛ مجرم شناخته شده‌اند و بآنها، یعنی به واضعین قوانین دوران استبداد پهلوی، ابلاغ شده‌است که باید تمام یولهائی را که از بیت‌العمال مردم بچسب زده‌اند، بدولت موقت جمهوری اسلامی مسترد دارند. شکفتنی در همین است که مصوبین قوانین گذشته، بر حسب اصول و موازین انقلابی، مجرم شناخته میشوند، اما آقای دادستان مصوبات آنها را هنوز بر سمیت می‌شناسد!

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

و بلکه میلیون‌ها رای محرومان و زحمتکشان عملاً پوچ میشود و ازین می‌رود.

اما اگر قرار باشد که برای مجلس سراسر کشوری، آراء سراسر کشور جمع شود و کرسی‌های نمایندگی به نسبت هر حزب و سازمان شرکت کننده تقسیم گردد، آنگاه از این قلب ناشی از مقررات انتخاباتی جلوگیری و نظر و رای مردم بهتر و کاملتر مراعات شده است.

از این روست که قانون اساسی ما نیز باید خلقی‌ترین و دمکراتیک‌ترین نوع را برای نحوه توزیع کرسیها برگزیند و این اصل را در همه سطوح، از مجلس شورای سراسر کشوری گرفته تا شورای هر استان و شهرستان و شهر و ده بکار بندد.

هم اکنون نیز که مسئله انتخاب مجلسی برای بررسی قانون اساسی و بحث پیرامون پیش نویس عرضه شده مطرح است، به جز چند تنی که نماینده اقلیت‌های مذهبی هستند و مستقیماً توسط آنها، بازمه در سطح کشوری، برگزیده خواهند شد، درست‌ترین نحوه کار باز همین است که آراء در سطح کشور گردآوری شود و نمایندگان مجلس بررسی کننده قانون اساسی، بپیمان نسبتی که هر حزب و سازمانی در سراسر کشور رای آورده، مطابق با لیستی که هر حزب و سازمان عرضه خواهد داشت، نماینده به آن مجلس بفرستند. در این صورت اراده مردم و نظر آنها به نسبت درست در مجلس منعکس خواهد شد و تجزیه و تقسیم آراء بعمل نخواهد آمد.

مبارزه پارلمانی یکی از اشکال مبارزه است و هر حزب و سازمان سیاسی جدی باید بتواند این مبارزه را هم انجام دهد؛ بدون آنکه تمام هم‌وغم خود را مصروف بدان سازد و یا از آن بتی بسازد و بصورت شکل انحصاری مبارزه درآورد.

در ضمن هر حزب جدی سیاسی باید بکوشد که برای این شکل مبارزه، بهترین و مناسبترین چارچوب را بوجود آورد، که در واقع نظر و عقیده اکثریت خلق را بازتاب بخشد.

درست بخاطر همین برخورد جدی و با مسئولیت با اوضاع کنونی است که حزب توده ایران میکوشد دمکراتیک‌ترین و خلقی‌ترین چارچوب اجرای این حق مسلم مردم را با انتخاب نمایندگان خویش ارائه دهد و بطلبد که در قانون اساسی آینده این چارچوب ملحوظ گردد.

مجلسی که مؤلف است ظرف یکماه پیش نویس قانون اساسی را بررسی کند، با تأیید این پیشنهاد، بردمکراتیک بودن نظرگاه خویش و بر احترام به نظر و اراده خلق صحه خواهد گذاشت و این آنچیز است که به مبارزه خلق ما در راه استقلال و آزادی و بهروزی کمک خواهد رساند. بدون تردید توده مردم، در مراجعه به آراء عمومی و تعیین تکلیف قانون اساسی، یک چنین ماده خلقی و دمکراتیکی، با شور بیشتر و با مشارکت عملی و خلاق فزونی‌تری رای خواهند داد.

یکی از پیشنهادهای اصلاحی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه سرگشاده خود درباره پیش نویس قانون اساسی عرضه داشته است، مربوط میشود به نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان شوراهای محلی. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه گفته میشود:

«کرسیهای نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای به نسبت آرائی که بپريك از سازمانها و احزاب شرکت کننده در انتخابات داده شده است، توزیع میشود.»

شیوه انتخاب نمایندگان بی‌تأثیر در نتیجه انتخابات نیست و چه بسا انتخاباتی که بر اثر نحوه انجام رای‌گیری و تعیین نماینده، ماهیتی غیر دمکراتیک میساید و عملاً رای و نظر مردم تحریف و مسخ میشود. تجربه تاریخی نشان میدهد که ساده‌ترین، عقلانی‌ترین و خلقی‌ترین شیوه انتخاب نمایندگان آنست که کرسیهای مجلس یا شورای مربوطه، در هر سطحی که مورد نظر باشد، به نسبت آرائی که هر حزب یا سازمان شرکت کننده در انتخابات بدست میآورد، تقسیم شود.

مثلاً در سطح کشوری، برای مجلس شورای ملی بهترین و دمکراتیک‌ترین شکل آنست که همه آراء هر حزب و سازمان باصطلاح يك کاسه شود و هر حزب به تناسب درصد آرائیکه در سراسر کشور بدست آورده، در مجلس بپیمان نسبت درصد نماینده داشته باشد. در سطح استان یا شهرستان، یا شهر و یا ده نیز همینطور، هر حزب و سازمان به نسبت آرائی که در سراسر استان یا شهرستان، یا شهر یا ده کسب میکند، در شورای استان یا شهرستان یا شهر یا ده نماینده خواهد داشت. تنها در اینصورت است که میتوان گفت اراده مردم در مجالس و شوراهای مربوطه بدرستی منعکس شده، رای و نظر کسی ضایع نشده است.

در بعضی از کشورهای غربی، که خیلی ادعای دمکراتیک بودن دارند، آنچنان تقسیم بندیهای جغرافیائی منطقه‌ای و محله‌ای انجام میشود که، در آخر امر مشاهده میکنید، حزبی که مثلاً يك سوم آراء را دارد، بر اثر نحوه تعیین حوزه‌های انتخاباتی و توزیع کرسیها، فقط يك چهارم کرسیها را بدارد و برعکس حزب دیگری که يك چهارم آراء را داشته، يك سوم کرسیها را تصاحب کرده است. در اینجا نه صندوق عوض میشود، نه آراء مردگان بحساب میآید و نه رای خرید و فروش میشود، بلکه نحوه انتخاب نمایندگان و مقررات اجرائی انتخابات و بخش‌بندی مناطق طور است که يك چنین قلب عملی آشکاری در نتیجه امر حاصل میشود. مثلاً مناطق کارگری و محرومین به اجزاء کوچک تقسیم میگردد و با مناطق غیر کارگری و مرفه‌نشین چنان درهم آمیخته میشود که در عمل، اکثریت، در هر بخش، بدست تنظیم کنندگان دست راستی قوانین انتخاباتی میافتد و بدینسان جمعا صدها هزار

بازم نامه‌ها و یادداشتهای متعدد درباره اشتباهات چاپی روزنامه «مردم» دریافت کرده‌ایم. دوستان ما بویژه غلط فاحش صفحه سوم شماره ۲۹، ستون سوم، سطر دهم را خاطر نشان می‌سازند که بجای «امپریالیستی»، «ضداً امپریالیستی» چاپ شده و البته تمام معناراً عوض کرده‌است. واضح است که مقصود «ضداً انقلابی» یا «امپریالیستی» است و باید تصحیح شود.



يك خواننده گرامی نیز با تلفظ بار دیگر اشتباه چاپی مربوط به ستون سوم، صفحه سوم، شماره ۲۷، را یادآوری کرده‌است که بجای «کارتز نکر فته است»، متأسفانه چاپ شده بود «گرفته است». بدینوسیله با تصحیح میشود و از توجه این دوست نیز مسأله دوستان دیگری، که همین مطلب و سایر اغلاط را تذکر میدهند، سپاسگزاریم رفقای چاپخانه نیز قول میدهند که کمترین غلط چاپی دیده شود.



دوست عزیزمان دریا، طی نامه‌ای، سئوالاتی مطرح نموده و جوابه خواسته‌اند. در پاسخ این دوست باید بگوئیم که پاسخ سئوال اول شما مثبت، ولی پاسخ سئوال دوم منفی است. لطفاً بدقت «مردم» خیا بان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، مراجعه کنید.

دوستی که معتقد است «مردم» هر روز پر بارتر از روز قبل به مردم عرضه میشود، ایراد و سئوالی دارد در مورد پاسخی که در یکی از شماره‌های قبل ب مسئله اعتصاب کارگران نفت در سال ۲۵ داده‌ایم و چون لغت «شیوخ» را بطور عام بکار برده‌ایم (و همچنین در کتاب تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، اثر رفیق فقیه کامبخش، نیز همین لغت بکارفته) این تصویر توهم حاصل شده است که همه شیوخ قبایل منطقه خوزستان را بیک چوب رانده‌ایم.

... البته همانطور که نویسنده نامه بدرستی نکاشته است، مقصود فقط آن شیوخی است که در تحریکات اجانب، عامل انگلیس بودند و در سر کوب نهضت کارگری و اعتصاب شرکت داشتند. واضح است که شیوخی که چنین روش و طرز عملی نداشته‌اند، مورد نظر نبوده و نمیتوانسته مورد نظر باشد. مقصود ما دقیقاً همان شیوخ مر تجع و کار گزار شرکت نفت انگلیس و اعتصاب شکن و سندیگاشکن بوده‌اند و هر گونه خلط مبحث و سفسطه‌ای، بقول نویسنده نامه، لغت بازاری یا بازی با لغات، بمنظور گمراه کردن اذهان و ایجاد مسئله است، آنجا که اصلاً مسئله‌ای وجود ندارد.

دوستی که این نامه را نوشته تصریح میکند که، بعضی از شیوخ در آن زمان مخالف حرکت ضداً انقلابی و ارتجاعی بودند و افرادی که در جریان اعتصابات بوده‌اند، میکویند که تمام شیوخ شرکت نداشتند. چه در کتاب نامبرده وجه در پاسخ «مردم»، از سیاق عبارت و از تمامی جریان استدلال و بحث بخوبی پیداست که، منظور همانست که خواننده ما نوشته، و امیدواریم که با این توضیح هر گونه ابهامی از بین برود، اگرچه از اول هم ابهامی نبود.

نامه دوستی که، این ایراد و سئوال را نوشته، با جملاتی تمام میشود که ما نیز آنرا نقل میکنیم، زیرا که اصل موضوع را منعکس میکند: «پیر و زباد مبارزه ضداً امپریالیستی خلقهای ایران، پیر و زباد جبهه متحد خلق، تنها ضامن انقلاب ملی و دمکراتیک است»

در پایان این ستون ویژه نامه‌های اصلی، قطعه شعری را که «احمد» از رشت برای مافرس‌تاجه وزیر عنوان «بر مزار پنج شهدای زندان شهربانی رشت»، در ۲۳ اردیبهشت، سروده شده، چاپ میکنیم، آوازمی دهیم، فریاد می‌کشیم، ای دوستان خلق

رزمندگان جنبش پیر و زباد توده‌ها پویندگان راه شجاعان پاکباز کس جاودانه نیست، شهید است جاودان.

اینجا، که خفته‌اند رفیقان راستین، اینجا، که خفته‌اند شهیدان راه حق، اینجا مزار نیست، اینجاست، هکتی ز تعالیم حزب ما اینجا سرای عشق و مکان امیدهاست اینجا مکان عشق و امید و نیازهاست الهام بخش ما است

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق»



الف ... مصلح، نامه شما رسید. درباره نکته اول شتاب نکنید و امکان دهید که شعبه مربوطه با ترتیب کار خود را انجام دهد. روش شما در زمینه پی‌بردن به خطمشی از روی روزنامه‌ارگان و فعالیت و تبلیغ در این جهت درست است و مسلماً با نهایت علاقه آنرا ادامه خواهد داد. درباره نکته دوم باید بگوئیم که، برعکس تصور شما، تمام کمکهای مالی که به حزب میشود، در ارگان مرکزی درج نمیکردد، بلکه فقط آن آرقامی ذکر میشود که کمک دهنده خود صراحتاً قید کند که مایل به اعلام آن در «مردم» است. دو

دفعه کمک قبلی شما هم ب همین جهت ذکر نشد و بنا بر این جایی برای مشکوک شدن وجود ندارد. تصمیم خودتان را درباره پرداخت مرتب ماهیانه ده هزار ریال، میتوانید بپیمان ترتیب با اطمینان کامل باینکه بصندوق خواهد رسید، ادامه دهید. موفقیت شما را آرزو مندیم.



ضرورت اتخاذ تدابیر قاطع، سریع و انقلابی برای رفع مشکلات طبقه کارگر

آقای داریوش فروهر، چند روز پیش، در برابر کارگران مجتمع فولاد اهواز سخنانی ایراد کرد. وزیر کار اعلام داشت که درباره مسائل مربوط به حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی، بازنشستگی کارگران و نیز مسائل سندیکائی، طرحهایی در دست بررسی است و دولت بزودی در این مسائل تصمیم خواهد گرفت. وزیر کار افزود: «قانون جدید کار با شرکت کارگران تدوین خواهد شد و تصویب قانون جدید، فقط آن قسمت از مواد قانون کنونی که بسود کارگران است، بر مناسبات کارگر و کارفرما جاری خواهد بود».

در مورد حداقل دستمزد، آقای فروهر گفت: «در این باره تجدید نظر بعمل خواهد آمد و حداقل دستمزد با هزینه زندگی متناسب خواهد شد».

طبقه کارگر زحمتکش، که با شرکت فعال در مبارزه، قاطع ترین نقش را در انقلاب ایفا کرد، اکنون با دشواریهای فراوان روبروست؛ بیکاری، کمی دستمزد، گرانی هزینه زندگی، اجاره سنگین مسکن و نداشتن مسکن در خود، همه و همه زندگی این محرومترین طبقه را سخت و دشوار ساخته و موجب افزایش اعتراضهای کارگری و تخاصمها شده است. طبقه کارگر خواستهای بحق دارد که باید بدون تردید بدان پاسخ گفت و این مسائل را در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران حل کرد. رژیم ضدکارگری گذشته، چنان مواردی شومی از خود برجای نهاد، که اثرات نکبت بار آن، بیش از همه، طبقات محروم کشور و از جمله طبقه کارگر را در مضیقه و فشار قرار داده است؛ نرخ بیکاری چنان بالاست که مقامات مسئول وجود ۲/۵ میلیون بیکار را خود اعلام کرده اند؛ هزینه زندگی چندان گران است که دستمزد ناچیز کارگران حتی کفاف نان و پنیر و تن پوش ساده آنان را بزرگت می دهد؛ برای اجاره دو اتاق در بخش های جنوبی شهر باید ماهانه بیش از ۱۵۰۰ تومان پول پرداخت. در چنین شرایط دشواری، طبقه کارگر حق دارد از دولت موقت بخواهد که در نخستین گام، در فکر رفع نابسامانیهای زندگی او باشد و با اتخاذ تصمیمات قاطع، سریع و انقلابی در جهت رفع مضلات او گام بردارد.

و عده وزیر کار در مورد شرکت دادن نمایندگان واقعی کارگران در تدوین قانون جدید کار بدون شک استقبال از مهمترین و منطقی ترین خواستهای این طبقه زحمتکش است، زیرا فقط یک قانون مترقی مبتنی بر نیازهای واقعی زحمتکشان میتواند آغاز ایجاد تسهیلات لازم در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر باشد.

با آنکه قانون فعلی کار، خودمتمرکزی فرعی مبارزات طولانی طبقه کارگر است، ولی از آنجا که این قانون در شرایط حاکمیت یک رژیم متکی بر طبقات استثمارگر به تصویب رسیده، حاوی مسود فراوانی بر زبان طبقه کارگر و تحکیم پایه های فارتگری سرمایه است، علاوه بر آنکه همین قانون کار ناقص هم در دوران رژیم پیشین اجرا نمیشد و کارفرمایان چپاولگری مانند علی رضائی، که در بار فساد پرورش مملو را پیشینیان خود داشت، معتقد بود که در کارخانه اش «قانون کار رضائی» حکمفرماست و نه قانون کار!

طبقه کارگر که حتی در دوران اختناق سیاه شاه پیشین خواهان تدوین قانون جدید کار بود، حق دارد اکنون مصرا نه خواهان قانون کاری شود که با زتاب مطالبات این طبقه در دوران پس از انقلاب و در مرحله بازسازی کشور باشد. تدوین قانون جدید کار با شرکت کارگران، آنطور که آقای داریوش فروهر وعده داده است، نخستین گام در این راه است.

تأکید بر این نکته ضروری است که اجرای قانون، با اندازه خود قانون مهم است و در مورد قانون کار فقط سندیکاهای واقعی کارگری هستند که میتوانند بر اجرای قانون کار نظارت داشته باشند و جلوی هرگونه انحراف از قانون را به نیروی متشکل کارگران بگیرند؛ بیجهت، همزمان با تدوین و تصویب قانون جدید کار با شرکت کارگران، تشکیل سریع سندیکاهای واقعی کارگری، بدون از اعمال نفوذ کارفرمایان، اهمیت درجه اول کسب میکند. برای بازسازی اقتصاد کشور، نخستین گام توجه به مطالبات طبقه کارگر و تحقق بخشیدن بدانیهاست.

این رفیق وفادار...

هر جا که حزب باشد، هاجر خانم هم هست. با چهره ای که زمان پرچینش کرده، بالبی که از لبخند باز نمی ماند، چادر بر سر، از آرمان حزب دفاع و کمک های مالی را جمع آوری میکند. هاجر خانم، پیش از کودتای شاه مخلوع در ۲۸ مرداد، از یاران صدیق و فعال حزب بود. بعد از کودتا به آرمان حزب وفادار ماند و وقتی حزب فعالیت علنی خود را بعد از انقلاب از سر گرفت به صفوف آن پیوست. هاجر خانم، یکی از یاران بیشمار حزبی است که در اعماق توده ها ریشه دارد.

در جستجوی رفقای شهید در نبرد مسلحانه

بهمن ۵۷

در قیام مسلحانه بهمن ماه ۱۳۵۷، عده ای از رفقای ما مسلحانه شرکت داشته و جمعی از آنها شهید شده اند. بعلمت شرایط کار مخفی، متأسفانه نام برخی از این شهیدان توده ای، با وجود تلاشهایی که تاکنون از جانب حزب انجام گرفته، بدست نیامده است. بهمن جهت ما بناچار از همه در این زمینه کمک می طلبیم؛ باشد که با کمک مردم و مبارزان انقلابی، رد پای این شهیدان راه آزادی و استقلال ایران پیدا شود. صحبت بر سر یک گروه شش نفری و رابط آنهاست. مشخصات رابط بقرار زیرین است؛ نام مستعار وی «عباده» بوده است. وی اهل خوزستان بوده و در سال ۱۳۵۳ در رسته توپخانه، در مرکز توپخانه اصفهان خدمت سر بازی کرده است. او یکماه قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ دستگیر و سپس آزاد شده است. در تهران شغلش کفافی بوده است. وی همراه با گروه شش نفری رفقای مسلحانه در قیام بهمن ماه شرکت کرده است. در بیخونه نبرد مسلحانه، یکبار رابط خود را دیده و گفته است که، شش رفیق دیگر شهید شده اند. پس از قیام بهمن ماه از خود او نیز دیگر اثری نیست. از هر کس که در این زمینه اطلاعی دارد، خواهشمند است که به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران مراجعه کند. با سپاس دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

افراد مشکوک مانع فروش «مردم» میشوند

برخی از عناصر در کمیته ها، با پشتیبانی از افراد مشکوک، آنها را به حمله به فروشندگان مردم تشویق می کنند.

افراد مشکوکی، اینجا و آنجا، با شیوه های ضد دموکراتیک برای فروشندگان «مردم» ایجاد مشکل میکنند. این افراد، که متأسفانه از طرف برخی از عناصر در کمیته ها هم حمایت میشوند، تاکنون چند بار کوشیده اند با تهدید و ارباب مانع فروش روزنامه «مردم» شوند.

افراد مشکوک، در چند روز گذشته، ۳ بار در یک محل معین، یعنی تقاطع بزرگراه و خیابان مصدق، فروشندگان «مردم» را به زحمت انداخته اند. اولین بار، ساعت ۴:۵۵ دقیقه روز دوشنبه ۲۸ خرداد ماه، هنگامیکه ۵ نفر از رفقای ما در این محل سرگرم فروختن روزنامه «مردم» بودند، فرد مشکوکی به آنها مراجعه کرد و گفت: «من امپریالیست هستم، به کمیته های امام و دولت هم اعتقادی ندارم. شما هم نباید اینجا روزنامه «مردم» بفروشید».

رفقای ما سعی کردند با آرامش و منطق این فرد را قانع کنند، اما چند نفر دیگر، که گفته میشد اهالی محل هستند، به او پیوستند و یکی از رفقای ما را کتک زدند و روزنامه هایش را پاره کردند. راننده یک تاکسی، که از محل میگذشت، با دیدن این صحنه، به کمک رفیق ما آمد، و با اینکه مهاجمان به او هم توهین کردند، رفیق ما را نجات داد.

رفقای ما سعی کردند سر دسته این افراد را به کمیته محل ببرند، اما او قبول نکرد. رفقای ما به کمیته فرشته رفتند، اما هنوز شکایت خود را بدرستی مطرح نکرده بودند که دوقدر حاضر در کمیته، بعد از دادن مقادیری دشنام بسیار زشت، به رفقای ما گفتند که: «به شما ظلمی نشده، حتی مستوجب این هستی که بدست همان اشخاص کشته شوید، ولی حیف که دولت چنین دستوری را صادر نکرده است». رفقای ما که انتظار چنین رفتاری را از مسئولان کمیته نداشتند، به این رفتار اعتراض کرده خواهان رسیدگی شدند. اما مسئولان کمیته فرشته آنها را به کمیته شماره ۳ پاسداران انقلاب اسلامی، مستقر در خیابان وزرافرستاند، به این بهانه که محل وقوع حادثه در حوزه مسئولیت ما نیست! از کمیته شماره ۳ هم رفقای ما را به کلانتری یوسف آباد فرستادند و آنها سرانجام بدون نتیجه بازگشتند.

مزاحمت دوم در همین محل، ساعت ۱۱ و سیزده دقیقه روز ۳۱ خرداد اتفاق افتاد و شخصی که مدعی بود فروشنده «مردم» را کتک میزند و ترسی هم از کمیته ندارد، سعی کرد مانع فروش «مردم» شود. او وقتی با تهدید موفق نشد، پیشنهاد کرد همه روزنامه ها را بخرد.

مزاحمت اول در همین محل، ساعت ۹ صبح، در محل مذکور، چند نفر مانع فروش «مردم» شدند. رفقای ما به کمیته فرشته رفتند و مساله را مطرح کردند و به مسئول آن گفتند که طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و سخنان امام، آنها آزادند که روزنامه خود را بفروشند. مسئول کمیته در جواب گفت: «این جوانها احسن محل هستند و دلشان نمیخواهد در محفلشان روزنامه چپی بفروشید، ما هم هیچ مسئول نیستیم. شما میدانید که ما نمی توانیم به شما بگوئیم روزنامه نفروش و بخاطر همین آمدید اینجا. اگر من اختیار داشتم که جلوشما را بگیرم، اینطوری جلوتان را می گرفت».

مسئول کمیته بعد از زدن این حرفها، از پشت میز یک تفنگ ۳- بیرون کشید و بطرف رفقای ما نشانه رفت. رفقای ما با خون سردی منطق خود را تکرار کردند، اما مسئول کمیته سعی میکرد مسائل دیگری را پیش بکشد و به حرف آنها گوش ندهد. چند دقیقه بعد، رئیس کمیته، که در مراجعات قبلی رفقای ما، نامنطق با آنها روبرو شده بود، از راه رسید. اما او هم اینبار با خشونت با مساله روبرو شد. بعد از مدتی، افراد مشکوکی که مانع فروش «مردم» شده بودند، وارد کمیته شدند و بعد از اینکه با رئیس کمیته احوالپرسی گرمی کردند، رئیس کمیته از آنها خواست که خودشان مشکل خود را با رفقای ما حل کنند. افراد مشکوک، رفقای ما را تهدید کردند که در صورت ادامه فروش «مردم»، آنها را مضروب خواهند کرد. رفقای ما جواب دادند: «ما از زرد و خورد هراس نداریم، چون شیهای حکومت نظامی هم اعلامیه پخش می کردیم، اما دعوی ما بسود ضد انقلاب است». دو تن از این افراد منطق رفقای ما را پذیرفتند، اما بقیه آنها به تهدید خود ادامه دادند و رفقای ما بدون نتیجه کمیته فرشته را ترک کردند. انجام چنین اعمالی، که بیکمان از طرف ضد انقلاب و به یاری افراد ناآگاه رهبری میشود، هم برخلاف دستورات امام است و هم اینکه فقط و فقط بسود ضد انقلاب تمام میشود. مهمتر از این، پشتیبانی برخی از عناصر در کمیته ها از این افراد، نشان میدهد که کمیته ها هنوز از ضد انقلاب کاملاً پاک سازی نشده است.

ما از دولت و مسئولان کمیته های امام میخواهیم که به اینگونه خود سری ها، که بسود امپریالیسم ضد انقلاب تمام میشود، پایان دهند و عناصر ضد انقلابی را از کمیته ها پاک سازی کنند.



مراسم بزرگداشت رفیق هوشنگ تیزابی در شیراز



گوشه‌ای از مراسم بزرگداشت رفیق تیزابی در سالن فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز

روز پنجشنبه هفتم تیر ماه، به مناسبت سالروز شهادت رفیق شهید هوشنگ تیزابی، مراسمی در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، با شرکت کارگران، زحمت‌کشان، روشنفکران و اعضاء، هواداران و دوستان حزب توده ایران برگزار شد. پیش از آغاز مراسم، سمفونی شماره پنج بتوون، که رفیق شهید توده‌ای، هوشنگ تیزابی، آنرا بسیار دوست میداشت، پخش شد.

در ابتدای مراسم، برای تجلیل از شهادت رفیق تیزابی، که تا آخرین لحظه حیات به آرمان حزب و خلق خود وفادار ماند، و دیگر شهدای راه آزادی مهین، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس، یکی از رفقا، شرح کوتاهی در باره زندگی و مبارزات هوشنگ تیزابی قرائت کرد و آنگاه گروهی از هواداران حزب توده ایران، سرود حزب را اجرا کردند. سپس یکی دیگر از رفقا درباره تجدید سازمان حزب در شرایط ترور مخوف آریامهری و نقش رفیق تیزابی، در این تجدید ساختمان سخن گفت و آنگاه عین گفتاری که رادیو پیک ایران برای تجلیل از رفیق تیزابی، بعد از شهادت او پخش کرده و روی نوار ضبط شده بود، برای حاضران پخش شد. بعد از پخش این نوار، یکی از یاران حزب، شعری را بنام «تیزاب خشم خلق» که به رفیق تیزابی تقدیم شده،

قرائت کرد و آنگاه یکی از همراهان حزب توده ایران درباره شرایطی که تیزابی در آن مبارزه میکرد، سخن گفت.

در پایان برنامه، قطعه شعری بنام «وطن»، سروده رفیق حزبی ما «ژاله اسفهان» قرائت شد. چند بند از شعر «تیزاب خشم خلق» را در زیر میخوانید:

اندر میان اختران روشن و تابان
«تیزابی» این «تیزاب خشم خلق»
خیزاب دیگر بود
در زمین رزم
هم تیر و هم باروت
هم مرد میدان
هم پناهاگاه بود و سنگر بود
«تیزاب خشم خلق»
در زیر خاکستر
خاکستر سرد و فراموشی و خاموشی
آتش بجان خورشید و اختر بود
او برهدار زندگی
انسان دیگر بود

یادداشتی بر فیلم «زده» اثر کوستا گاوراس

انتقاد لیبرال منشانه از سرمایه‌داری همراه با تبلیغ «ظریف» ضد کمونیستی

فیلم «زده» ساخته کوستا گاوراس، با ظاهری سیاسی، در شکل و محتوی از حد فیلماهای پر حادثه پلیسی فراتر نمی‌رود. کارگردان برای دست یافتن به چنین محصول بی‌هویتی، یعنی یک سینمای هیجان-انگیز سیاسی، تمام امکانات فنی سینمایی را از نظر شکل و محتوی در اختیار دارد. شکل (فرم) بیان سینمایی او از همان فرمول‌بندی‌های رایج سینمای مهیج آمریکایی پیروی میکند، و از نظر محتوی داستانی یا بافت دراماتیک، پیشی یافته‌ترین الگوهای تجاری سینمای حادثه‌ای هالیوودی را دنبال میکند.

فیلم «زده» برای توده‌های تماشاگر نمونه آموزنده‌ای است از سینمای باسینمایی بی‌نهایت «انقلابی»، اما عملاً و ماهیتاً به شدت ارتجاعی. تمام ساخت خوش‌باخت و پر هیبت آن، به گفته بوشت، به محض روشن‌ماشین درونی و کارکرد «تخدير کننده» آن، تمام و کمال و به یکباره فرو می‌ریزد.

گاوراس، در هر يك از آثار سینمایی خود، به يك مسوقیت سیاسی بحران در گوشه‌ای از جهان می‌پردازد. در این «انتز ناسیونالیسم» ظاهر فریب و کاذب، «جهان وطنی» خام، مبتذل و سطحی اونهفته است، که روبرو ساده‌اندیشی و یکسو نگری دارد. او در فیلم «زده» نیز کانه از اعلام مکان رویدادهای فیلم طفره می‌برد، و این البته با شکری روشنفکرانه بر گزار می‌شود؛ در آغاز فیلم آرماهای گوناگون رژیم‌های متکی بر سلطنت و کلیسا به برده می‌آید. کارگردان ظاهراً با فرو گذاشتن زمینه تاریخی و جغرافیایی رویدادها، قصد دارد مرزبندی‌های حاکم را بشکند و با دریافت شکل‌بندی‌های سیاسی عام رژیم‌های فاسد استبدادی، دیدگاه سیاسی خود را وسعت بخشد. اما این تنها ظاهر خوش بینانه و فریبنده قضیه است. کارگردان با وجود برخورداری از یک مضمون واقعی، با کور کردن فضای فیلم و سرهم‌بندی موقعیت‌های مکانی آن، در واقع توانایی خود را در زمینه تحلیل عینی رویدادهای مشخص و برخوردی دیالکتیکی و علمی با وقایع اجتماعی پنهان می‌کند.

به داستان فیلم توجه کنید؛ رهبر یک جمعیت هوادار صلح، که نماینده مخالف دولت

رفیق احمد المیر الایوبی (ابوحسن)

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان بر اثر يك ترور خانانه بشهادت رسید

روز ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ (۲۴ خرداد ۱۳۵۸) رفیق احمد المیر الایوبی (ابوحسن)، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان، بدنبال سوء قصدی که از جانب عمال امپریالیسم و صهیونیسم، در روز ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ (۲۳ خرداد ۱۳۵۸) بجان وی صورت گرفت، بشهادت رسید.

رفیق ابوحسن از مبارزان بنام جنبش ملی و دمکراتیک و نهضت کارگری لبنان بود. وی که بعلت فعالیت‌های آزادیخواهانه ضد امپریالیستی خود بارها مورد تعقیب قرار گرفته و بزندان رفته بود، مورد کینه شدید عمال امپریالیسم و صهیونیسم بود تا سرانجام این دشمنان خلق‌های جهان، به هدف شوم خود دست یافته و این مبارز انقلابی را از بین بردند. ولی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع، اگر در این پندار باطل اند که با این جنایات میتوانند از مبارزه خلق‌ها و پیشگامان آنها جلوگیری کنند، مانند همیشه سخت در اشتباه‌اند. خلق لبنان، طبقه کارگر لبنان و حزب آن، حزب کمونیست لبنان، در عین تأثر عمیق بخاطر از دست دادن يك مبارز برجسته، بی‌کار عادلانه خود را بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد.

حزب توده ایران در این اندوه بزرگ با حزب برادر کمونیست لبنان شریک است و همبستگی برادرانه خود را همراه با آرزوی موفقیت برای حزب کمونیست لبنان، ابراز میدارد.

باضافه بیش از هر چیز بیش متافیزیکی هنرمند است که چشم را می‌آزارد. وقایع فیلم از منطق علمی ناشی نمی‌شوند، برعکس، این رشته پایان ناپذیر «تصادف» است که آنها را به یکدیگر می‌پیوندد، در «زده» نگاه کنید به پیدا شدن تمام شهود جنایت. و نیز تیپ‌سازی ناشیانه مثبت و منفی آدمها.

شخصیت «ایرنه پایاس» سراسر زاید است، تنها شهرت سیاسی اوست که او را زینت بخش «زده» گردانده است. این نماد یونان مصیبت‌زده.

جهان بینی ذهنی و بسته گاوراس او را از شناخت عینی مسائل سیاسی بفریب و پیچیده‌ی یک نظام خودکامه باز میدارد. او بر میلیتاریسم انگشت می‌گذارد، بی آنکه به خالق بلا فصل آن، امپریالیسم آمریکا اشاره‌ای کند. از سوی دیگر، نه تنها به عمد نیروهای اصیل و راستین ضد فاشیسم، یعنی کمونیست‌ها را ندیده می‌گیرد، بلکه در چند صحنه اولیه، بسیار رندانه فاشیسم را با زندگی اجتماعی در اتحاد شوروی پیوند می‌زند و به خواننده تلقین میکند که کمونیسم و فاشیسم هر دو یکی است. بعلاوه کارگردان با ایجاد ابهام سنجیده ایدئولوژیک، از «صلح‌طلبی» یک نظام سیاسی می‌تراشد، کلی‌بافی بی‌آزاری که خشم عالیجنابان را فرو مینشانند.

فیلمساز به نقش فرد در برابر حاکمیت دولت می‌پردازد، بی آنکه به کارکرد اساسی آن، بعنوان ابزار سلطه و سرکوب طبقاتی بی‌برده باشد. تنها کسانی که برآستی مورد موشکافی فیلمساز قرار می‌گیرند، لومین‌ها و اوپاش هستند. و این اوج تظاهر متفرع‌عانه روشنفکر تنگ‌نظری است که نفرت خود را نثار قربانیان هر چند موذی، اما ناآگاه نظام ستکرانه سرمایه‌داری میکند.

زبان لومینیسیم نه مطلق است و نه تعیین کننده. این تنها ناتوانی کارگردان در درک هدفمندبهای عام تحولات اجتماعی است که دیدگان او را در برابر آنچه نیروهای بارور و بالنده کارخانه و کشتزار تور می‌کنند.

در مورد نقش ایرنه پایاس، تنها در پایان فیلم است که این نقش پیوندی منطقی با جریان فیلم و اندیشه فیلمساز می‌یابد، یکی از سردمداران جمعیت با شتاب به سوی دریا (آزادی) میدود. سپس به طرف پایاس می‌رود تا خبر بهره‌برداری سیاسی جمعیت از قتل دکتر را به او بدهد. زن به تلخی می‌گرید. کارگردان که یک بار از تمییز میانی ایدئولوژیک جمعیت طفره رفته، این بار حتی همان مفهوم کلی و تجریدی «صلح‌طلبی» را نیز تخلف می‌کند و موضعی ضد ایدئولوژیک اتخاذ می‌کند.

شکل سینمایی «زده» که تولید هیجان دائمی و تنفس گیر و بهره‌گیری از بازی خوب هنرپیشگان برجسته را هدف خود قرار داده است، در ضمن از ظرفیتهای هوشمندانه‌ای برخوردار است. کارگردان با خلق موقعیتهای اساساً متضاد، فساد و تباهی رژیم‌های استبدادی را با زبردستی افشا می‌کند. بدترین تجاوزها به عدالت و نظام حقوقی در دادگاه برگزار میشود، آنجا که دادستان کل، با زیر را از ادامه پرونده قتل بر حذر میدارد. در صحنه محاکمه سرنگها، کارگردان با بازسازی اغراق آمیز حرکات تکساری و مضحک آنها (اشتباه مکرر در پورش عصبی به یک در بسته) ابتذال نظامی‌گری را به خوبی باز مینماید.

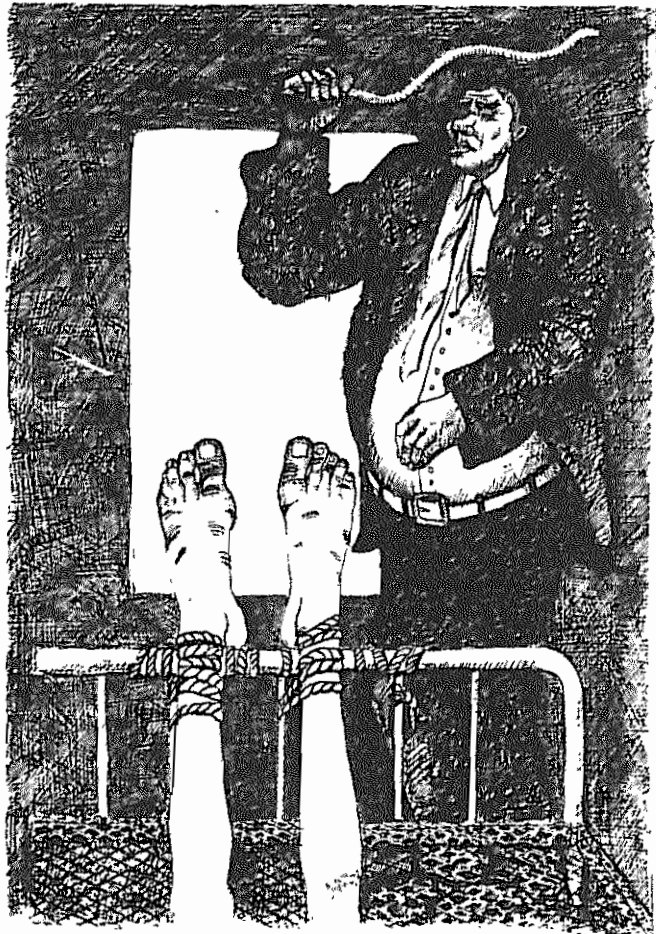
فیلم «زده» با ویژگی‌هایی که برشردیم، انتقاد محدود لیبرال منشانه از شیوه‌های حکومتی غرب و چشم فرو بستن در برابر نابرابریها و نارواییهای ماهوی سرمایه‌داری، همراه با تبلیغات «ظریف» ضد کمونیستی، همان سینمای سیاسی انتقادی بورژوا پسند است. سینمایی که از سیاست، سرگرمی و تفریح را وام می‌گیرد تا بازم به بیشتر به منزله یک تخدير کننده عمل کند.

ارکانهای تبلیغاتی سینمای غرب به سوسه اعلام میکنند؛ کوستا گاوراس بزرگترین فیلمساز سیاسی جهان است. اما حداقل ما خیلی خوب میدانیم که آقای کوستا گاوراس از وحشت و خشونت رژیم‌های استبدادی هیچ نمی‌دانند.

● وقایع فیلم از منطق علمی ناشی نمیشوند، برعکس، این رشته پایان ناپذیر «تصادف» است که آنها را بهم می‌پیوندد.
● کارگردان، بسیار موذیان، کمونیسم را نه بعنوان قاطع‌ترین دشمن فاشیسم، بلکه بعنوان شیوه‌ای شبیه آن به بیننده القاء میکند.

نیز هست، (ایوموتان) برای ایراد سخنرانی به شهر می‌آید. نیروهای ارتش و پلیس، که موفق نمی‌شوند مستقیماً در مراسم دخالت کنند، او با شرف و افراتیون راست گرا علیه او و طرفدارانش تحریک میکنند. «توطئه» به «حادثه» ای خونین می‌انجامد. «دکتر» طی یک تصادف ساختگی به قتل میرسد. در حالیکه تمام سیستم قضائی و نظامی برای ختم ماجرا و بستن پرونده این جنایت سیاسی بسیج شده‌اند، از بطن همان نظام حاکم، یک بازپرس جوان (ژان لویی ترنتینان) با صداقت و بیستکار ماجرا را دنبال میکند. از میان رشته‌های از رویدادهای خونت بار، کلاف سردرگم و اقمیت بتدریج باز میشود. بازپرس گام به گام به توطئه‌گران حقیقی نزدیکتر میشود و آنها را محکوم می‌کند. همگام با تلاشهای بازپرس برای افشای اقمیت، توطئه‌گران، که از با نفوذترین مقامات ارتشی هستند، برای از بین بردن مدارک جرم‌ی گیرانه می‌کوشند و شاهد بسیاری را قربانی میکنند. سر انجام بازپرس و یک خیز نگار جوان نیز، که از سرکنجکاو، دریافتن دست‌اندرکاران قتل دخالت داشته، به زندان می‌افتند. استخوان‌بندی داستان و دیدگاه اجتماعی فیلمساز، فیلم را از رسیدن به هنری سالم و سازنده، به مثابه یک سند سیاسی راستین، بازمیدارد.

شکجه شده ای سخن می گوید



دوستی بسا
دوست شکجه
شده خود، از
برخی شکجه
گاهها دیدن
کرده است.
آنچه در زیر
میخوانیست
تجدید خاطره
آن دوران
وحشتناک است
که پس از این
دیدار بروی
کاغذ آمده،
برای مردم
ومردم.

نیمه لخت، روی پیکر عریان تختی فلزی که بر کف چاه قرار داشت، دراز کشیدم. سردی چندان آوار تخت آهنی و فترهای لوزی وارش را، کسه بهم نهوسته بودند، روی پوستم احساس کردم. به بالا نگاه میکردم. در انتهای دیوارهای بلند چاه، بر سر آن طاق زده بودند. طاقی که نمیدانم از همیشه بود یا چیزی دیگری. آسمان را نمیدیدم. اما نور صحنی که از سرپوش میگشت، خبر از حضور آفتاب در آسمان میداد. سرپوش شیروانی شکل را با فاصله ای کوتاه بر روی پایه های برده نه چاهی مستطیل، که اضلاعش در حدود دو متر در دو متر و نیم بود، قرار داده بودند. تا هوا بدرون چاه راه یابد.

بدیوار دست کشیدم. سرد صاف و نلنزه بود. یک دیوار گچی، که ارتفاعش بیشتر از دو متر بود، بعد دیوار آجری میشد و بالا میرفت. چقدر خندامیدانم. آنقدر که خیال میکردم با عمق زمین فرورفته ام. اگر از این سیاهچال سرفراز بدر آئی، دلها می برمهر خلق خانگه پایداری شده است. اینجاست و نگاه باد مهرگان بوده است که عیار مردم و نامرد را عیان میساخته است.

لابد تیزی، گلسرخ، حکمت چو صداها و صداها مردان مرد، مردان خلق و زنانی بسختی خارا و باستواری یولاد، از اعماق این سیاهچال بوده است که به قله انسانیت عروج کرده اند. از همین شکجه گسای کمیته.

بر میخیزم. همراه بروی تخت دراز میکشند. عریانم کردند، دستهایم را بالا آوردند و به لبه تخت بستند. پاهایم را هم به لبه پائینی تخت بستند. حسینی، با آن چهره دیوانه اندیش، بالاسرم ایستاده بود، با شلاقی قطور در دست، کوبیدن گرفت. با هر ضربه که بر کف پایم میکوفت، گوئی بنس از بندم جدا میکردند. بسا هر ضربه، گوئی آتش بس استخوانم میگذاشتند. آنقدر بر کف پایم کوبید، تا بیهوش شدم. بهوش آورده اند، از شکجه گسای بیرون بردند. در حیاط مدور زندان پایهایم گرم کرده ام که به متکلمانند شده بود، در حوض آبی رنگ آرام کردند. آنکسای، شلاق بر کف، فرمان دوییدن دادند. با پایهای خسته، سوزان و خونین بدور حوض میدویدم. به سیاهچال بسازم آوردند، بستند و زدند. بس آنچه میخواستند، رسیده بودند. پای در آب کردن و بدور حوض دوییدن گردش خون را تندتر کرده بود. درد شلاق را افزونتر احساس میکردم.

دشنام میداد و میگفت، «مادرت را بهزایت می نشانم. باید بگوئی، من اینجا از تو گنده تراش را شکسته ام» آنها وقتی کسی را بحرف می آوردند، او را «شکسته» می خواندند. اما من هنوز نشکسته بودم. گوشه بحرفهایم بدهکار نبود. مادرم را آوردند. حسینی گفت:

«فرزندت را نصیحت کن، جوان است. دلش نمیباید او را بکشم. بگو، بگوید. مسا همه چیز را میدانیم. اگر نگویند، زنده از این در بیرون نمیرود.» خاموش شد و در انتظار سخن مادرم اند. مادرم خاموش بود. سیاهچال فرق در سکوت سنگینش بود لحظات، کند، دردناک و دیرپا بودند. انگار که زمان متوقف

شده بود. حس میکردم صدای قطره های خون را، که از پایم می چکید، می شنوم. «بکشیدش!» صدای لرزان مادرم را، که سکوت را شکست، شناختم. درین لحظات براوجه گذشته بود، چه فکر کرده بود، نمیدانم. اما سخنش روشن بود و کوتاه. نزاری بود معمولیه. فرمان بود. فرمان به شکجه گر و فرمان به من - فرمان حمله با و فرمان استواری بمن!

فریاد شکجه گر در چاه طنین افکند، «بخوابانیدش، پتیاره راه» دو نفر آمدند، مرا باز کردند و مادرم را به تخت بستند. حسینی نفس میزد و می گوید مادر ناله میکرد و میخورد گفت: «مادر بگو امر چه میخواهند بگو!» مادر نالان گفت: «چه بگویم، چیزی نمیدانم.» «پیرزن گفتنی فراوان داشت. ولی دل بمرک نهاده بود. ناتوان شد. از جنبش افتاد. ناله اش خاموش شد. باز شش کردند و بیرونش بردند. از حال رفته بود. باز نوبت بمن ویای خون چکان من رسیده بود. وقتی بخودم آمدم، در سلول خودم تنها بودم.

نیمه شب بود که مرا باز برای بازجویی بردند. چشمانم بسته بود. صدای شکجه گر نا آشنا بود. دست عوض کرده بودند. پرسش آغاز شد، «میگوئی؟» «چیزی نمیدانم که بگویم.» عریانم کردند. روی تخت فلزی خوابانیدند و بستند. باز در اعماق سیاهچال باز جوماندم و من کوفتن آغاز کرد، بر پای چاک چاک، خون آلود و آماس کرده ام. از جایم کنده شدم. قلم تیر کشید.

چنان فریادی اذبل بر آوردم که گفتم دیوار از طنینش ترکید. اما این نصیحتین باری نبود که دیوارهای این سیاهچال فریادهای درد و خشم را میکشد بودند، بی آنکه حتی صدائی با نسوی دیوار نشنیده باشد. سیاهچال در وسط ساختمان زندان بود...

نمیدانم با ضربه چندم از حال رفتم. چون بهوش آمدم، چشمانم را گشودند، منگه بودم. تمام بدنم میسوخت. پاهایم ذق ذق میگرد. در نور بی رمق

چراغ شیخ زنی را دیدم که خاموش در کنارم ایستاده بود. رؤیای بودیا بیداری؛ تردیدم بدرزا نکشید. شکجه گر گفت: «اینو میشناسی؟ زن ته!» لرزیدم. نگاه کاوتده ای به زن افکندم. خودش بود. همسر. باز صدای شکجه گر بلند شد: «بخودت رحم نمیکنی، به زنت رحم کن.» سپس روی به همسرم کرد و گفت: «اگر غیرت داشته باشی، باید تورو از این مصیبت نجات بده. بهش بگو که حرف بزنه.» همسرم خاموش بود. مثل سنگ بی صدا و بی جنبش. ناگهان فریاد شکجه گر بهوارفت: «زن که پتیاره، حرف بزنی حالا بهت نشون میدم با کی طرفی.»

مرا از تخت باز کردند. به کنجی خزیدم. زانوهایم را در بغل گرفتم تا کف پایم بزمن نیاید. همسر را روی تخت خوابانیدند. دستهایم را بستند. بعد نوبت پاها رسید. آنها را هم بستند. همسرم خاموش بود. اشک از چشمانش فرو میریخت. شکجه گر دست بالا برد و شلاق را فرود آورد. سیاهچال ساکت بود. صدای نفس تند شکجه گر را می شنیدم. و شکفتا که از زنم صدائی بر نمیآید. شاید بیهوش شده. شاید قلبش از حرکت ایستاده و شاید... امکان حدس و گمان فراوان نبود.

بالاخره زنم را از تخت باز کردند. از لبهایم هم خون جاری بود. هنوز هم زیر خط لبش جای زخمی به چشم میخورد. خودش میگفت: «تسلیدم شل شوم و فریاد کنم. بزای آنکه صدای ناله مرا نشنوند، دندان روی لب گذاشتم و فشردم. میدانی، دندان است و گوشت. وقتی سخت فشار دهم فرو میرود. اما در برابر آنها حتی ناله هم نکردم.» یازده روز مرا شکجه کردند بعد نوبت دادگاه رسید و محکومیت به حبس ابد.

چهار سال در زندان بودم، تا مردم با خاستند و آزادمان کردند و بقیه قضایا را خودت میدانی. از سیاهچال بیرون آمدم. از چند در آهنی گذشتیم. در حیاط دایره ای زندان کمیته. که ساختمانی دو طبقه داشت، ایستاد، اشاره به حوض آبی رنگ گزیدی، که وسط حیاط قرار داشت، کرد و گفت: «این همان حوض است.» حوض سرریز از آبی آرام و زلال بود.

تدارک توطئه علیه سفارتخانه های کشورهای سوسیالیستی در تهران

طبق اطلاع موثق که بدست آورده ایم محافل افراطی راست و گروهکهای ماژوتیستی قصد دارند تحریکاتی را علیه سفارتخانه های کشورهای سوسیالیستی در تهران برپا اندازند. از قرار برخی از مقامات مسئول دولتی نیز از این توطئه پشتیبانی میکنند. لازم به تأکید نیست که چنین تحریکاتی قلم بسود ضد انقلاب است و دولت موقت و کمیته امام موظفند که این توطئه را افشا و خنثی کنند.

حمله به کتابفروشی ها در ساری

ظهر روز ۹/۴/۵۸ ۱۳۵۸ عده ای از دیپلمه های بیکار در برابر استانداری گرد آمدند و خواستهای خود را مطرح ساختند ولی بتوافق نرسیدند. بعد از ظهر بین این عده و گروهی دیگر درگیری پیش آمد که منجر به تیراندازی گردید. سپس عده ای با شعارهای ضد کمونیستی به کتابفروشی های کنار خیابان حمله کردند و کتابها را پاره کردند. ما به این اعمال ضد دمکراتیک که متأسفانه پیش از پیش تکرار میشود، جداً معترضیم و از مقامات مسئول دولتی و کمیته های محلی را میخوانیم که هر چه زودتر مسیبن را افشاء و مجازات نمایند.

از کمکهای رفقا و دوستان سیاستگذاریم

پیام کارگر از مشهد ۱۰۰۰۰ ریال
ا.ج. از آلمان فدرال ۲۶۰۰۰
صالح شهید از بایلسر ۷۲۰۰
کره اذر ۱۲۵۰۰
مراد ۱۰۵۰۰
علی خ ۶۰۰۰
ی.ع. عطشان از گرگان ۲۰۰۰
احمد رودسری ۱۰۰۰۰
حسن و صدی ۴۰۰۰
۱۴/۲۰ از اسفهان ۱۰۰۰
۱۴/۱۴ از اسفهان ۱۰۰۰
خانم عشقی از فومن ۵۰۰۰
ملائی از فومن ۲۵۰۰
گروه وفاداران حزب توده ایران ۱۰۰۰۰
سیفال ۲۰۰۰
محمی ۲۰۰۰
شیخ محمد ۵۰۰
۱۴ از اسفهان ۱۰۰۰۰
۱۴/۴۰ ۱۴۰۰
۱۴/۵ ۱۰۰۰
۱۴/۱۷ ۱۰۰۰
علی سر بلندی ۱۰۴
مارک آلمان فدرال واحد حزبی آخن ۳۳۳
مارک آلمان فدرال واحد حزبی کلن ۲۵۲۰
مارک آلمان فدرال قزوینی ۲۰۰۰/۰۰۰ ریال وارطان ۳۰۰۰

تحصن نامحدود را نندگان شرکت کا، تی، تی

رانندگان شرکت حمل و نقل کا، تی، تی در کرمان، که یکبار بملت عدم توجه به خواسته هایشان بسمت سه روز در محل استانداری تحصن اختیار کرده سپس در روز ۲۶ خرداد مدت ۲۴ ساعت اعتصاب غذای خشک اعلام نمودند، از روز ۲۷ خرداد دست به تحصن نامحدود زدند.

خواستهای کارگران عبارتست از: - پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده. - ارجاع کار در صورت واگذار نکردن کامیون تریلر. - پرداخت کلیه خساراتی که تاکنون متحمل شده اند.

دست مالکان بزرگی از اراضی زراعی کوتاه

کسی دیگری باشد. عامل مالک بزرگ نیز که در طول انقلاب، بنوشته دهقانان، میکوشیده مانع مبارزه دهقان شود و از رژیم شاه مخلوع پشتیبانی میکرده، الان چاه آرتزین روستا را هم تصاحب کرده و برای مرعوب ساختن دهقانان، در شب سه شنبه ۲۲ خرداد، انبار یکی از دهقانان را با آتش کشیده. اهالی ده مزبور بفرمانداری قائم شهر مراجعه کرده اند، ولی در آنجا از حقوق مستضعفین ده، که همین روستائیان زحمتکش باشند، حمایت نمیشود و از مالک و مالکیت غارتگرانه او پشتیبانی میشود. دهقانان مصرانه میطلبند که زمینهای مالک تقسیم شود و حق بحق دار برسد.

رو نوشت نامه ای بدفت «مردم» رسیده است از جانب دهقانان روستای موسی کلاهی «کیا کلا» در سازندران. دهقانان شاکی هستند که مالک ده، ۱۵۰ هکتار زمین را در چنگ خود گرفته و با دادن ده هکتار زمین به کدخدای، او را هم خریده و بجان مردم انداخته است. مالک مزبور بنام عبداللهی، بنوشته این دهقانان، علاوه بر زمینهای وسیع مزروعی و مکیدن خون دهقانان به شغل تجارت و کارخانه داری و اجاره مستغلات نیز میپردازد. دهقانان حق مسلم خود میدانند که زمینهای زراعی متعلق بخودشان باشد، زیرا آنها کار میکنند و زحمت میکشند و محصول و مالکیت نمیتواند و نباید مسال

بی توجهی به خواستهای کارگران و ایجاد تعطیل مصنوعی

کارخانه صنایع پشم‌افشان، یکی از واحدهای بنیاد حسین و علی الهدائیان است، که ۱۱۰۰ نفر کارگر در آن شاغلند. خواستهای کارگران، که از مدتی پیش مطرح نموده‌اند، و هنوز به آنها توجهی نشده، عبارتست از:

— پرداخت سود ویژه ششماهه آخر سال ۱۳۵۷

— پرداخت کمک مسکن چهار ماهه

— پرداخت حقوق موقف با توجه به نرسیدن مواد اولیه بکارخانه، که از سوی مدیریت کارخانه و بنیاد است، احساس میشود که دستهایی وجود دارند که میخوانند کارخانه را دچار کم کاری و تعطیل مصنوعی کنند.

تصویب اساسنامه جامعه مهندسان مجتمع فولاد اهواز

روز شنبه ۵۸/۳/۲۱، در مجمع عمومی جامعه مهندسان مجتمع فولاد اهواز، اساسنامه این جامعه، پس از دو جلسه بحث و تبادل نظر و جرح و تعدیل اساسنامه پیشنهادی شورای مؤسس، به تصویب رسید. در اساسنامه پیشنهادی، مهمترین هدفهای جامعه به قرار زیرین ذکر شده است: تلاش و برنامه‌ریزی در جهت قطع وابستگی تکنیک مجتمع فولاد اهواز به امپریالیسم، دفاع از حقوق فردی، صنفی و اجتماعی اعضا، ایجاد رابطه با کلیه کانونها، شوراهای سندیکاهای داخل و خارج مجتمع و نیز تلاش در جهت دفاع هر چه بیشتر از منافع سایر منتهای مجتمع.

ستاره‌های دیگر از آسمان پر قهرمان حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

از فعالان جنبش کمونیستی ایران بود. در سالهای ۱۳۰۸، ۱۳۰۹ با فعالیت رفیق فرهی در سازمان حزب کمونیست در خراسان، عده زیادی از کارگران قالیباف در اتحادیه قالیبافان متشکل شدند. فرافان رضاخان هنگامی که متوجه فعالیت صنفی کارگران زحمتکش قالیباف شدند، به اتحادیه آنها یورش بردند و دهها نفر از کارگران

فعال و از جمله رفیق فرهی را دستگیر کردند. با آنکه بعلمت فعالیت مخفی، هیچ مدرکی علیه رفیق در دست نبود، او را بدون مجازات ۵ سال در سلولهای مرطوب و انفردی زندان نیمه تمام مشهد به بند کشیدند. سلولهای کوچک این زندان هم مرطوب بود و هم کوچکترین وسیله گرمی در آن پیدا نمیشد. غذای زندانیان بسیار نامناسب و ناچیز بود. از هوای آزاد خبری نبود. در خیمان که به زندانیان انواع آمپول‌های حاوی میکروب سوزاک و سفلیس تزریق میکردند، در بدترین حالات، وقتی زندانیان، که اغلب به تیغوتید هم مبتلا بودند، چنان مرگ می‌افتادند، به آنها سولفات دوسود می‌خوراندند.

رفقای دستگیر شده و از جمله رفیق فرهی این شرایط را تحمل کردند و کوچکترین اطلاعی به کُزهای رضاخان ندادند و باین ترتیب کوشش پلیس برای کشف

این برنامه اقتصادی از کجا الهام میگردد؟

بودجه نامتعادل نمیتواند راه حلی برای نجات اقتصاد کشور باشد

نقشه دارد. يك برنامه ضربتی ۱۰۰ هزار دیپلمه بکار راجع کنید، آنان را به گروه‌های ۱۰ نفری تقسیم کنید، يك دوره کوتاه تعلیمات کشاورزی به آنان بدهید، ۲۰-۱۰ هکتار زمین مجانی در اختیار هر گروه بگذارید (جمعاً ۲۰۰-۱۰۰ هزار هکتار و به هر نفر ۲-۱ هکتار)، بالابری قنات و احداث چاهها، آب لازم برایشان تهیه کنید، بند مرغوب، کود شیمیایی، ماشین آلات کشاورزی و سموم لازم برای دفع آفات در اختیارشان بگذارید و برای اینکه فرآورده‌های این گروه‌های «ضربتی» دچار ضایعات نشود، راههای تازه بسازید و راههای قدیمی را توسعه بدهید و انبار سرد خانه ایجاد کنید؛ و بالاخره برای تکمیل این طرح ضربتی، به هر نفر از ۱۰۰ هزار دیپلمه بیکار، ۱۰۰ راس گوسفند (جمعاً يك میلیون راس) و يك راس گاو (جمعاً ۱۰۰ هزار راس) تحویل دهید و ... منتظر نتایج معجزه‌آسای این طرح ضربتی بگذارید!

طراح، به این سؤال که، يك میلیون گوسفند و ۱۰۰ هزار گاو را از کجا باید بدست آورد، پاسخ نمیدهد. ولی برای ۲۰۰-۱۰۰ هزار هکتار زمین رایگان، راه حل سهل و مناسبی دارد: خلع ید از زمین صاحب نسبی که اتفاقاً به علت فقدان زمین وسایل و تسهیلات، روستاها را رها کرده و سرگردان شهرها شده‌اند! این طراح «برنامه‌های اقتصادی آینده کشور» متأسفانه به این پرسش نیز که، چرا این نوع تسهیلات و این قبیل وسایل را نباید برای خود روستائیان بوجود آورد، پاسخی نداده است.

رئیس بانک، برای صنایع ایران نیز برنامه دارد. منتها این برنامه دیگر نه ضربتی است و نه ابتکاری، بلکه تکرار همان حرف‌هایی است که سال‌ها شاه مخلوع و کارشناسان ریز و درشت امریکا دیده‌اش، نه تنها گوش‌ها را با آن آزار میدادند، بلکه اقتصاد کشور را به سود غارتگران به اصطلاح بخش خصوصی بر باد دادند. جان کلام سیاست صنعتی رئیس بانک چنین است: «در توسعه صنعت، هدف دولت توجه کامل به تشویق مرز فعالیت‌های بخش خصوصی است. به ترتیبی که سرمایه گذاری دولت در آن رشته از صنایعی بعمل خواهد آمد که در وهله اول منافع اجتماعی را تأمین نماید و در وهله دوم از امکانات سرمایه‌گذاری بخش خصوصی خارج باشد». سخنانی است آشنا، که حتی با حافظه‌ای بسیار ضعیف هم میتوان بخاطر آورد.

کمبود اعتبار، به زعم رئیس کل بانک مرکزی، یکی از عواملی است که اقتصاد کشور را فلج کرده است. آقای مولوی، چنانکه دیدیم، میگوید بخش خصوصی به علت فقدان امنیت وثبات و وجود محیط نامساعد حاضر نیست پس اندازهای خود را در راه سرمایه‌گذاری بکار اندازد و از اینجاست چنین نتیجه میگیرند که دولت باید دست بکار شود، و برای این کار دولت باید برای برآوردن این چرخه‌های اقتصادی کشور سیاست جدیدی، که تجارب متعددی نیز دارد و آن عبارت از تأمین نوعی اعتبار از راه عدم تعادل و کسر بودجه است، اتخاذ نماید. (تکیه از ما است).

تعمیر بودجه نامتعادل، یعنی بودجه‌ای که هزینه‌اش بیش از درآمد آن باشد، بر خلاف دعوی آقای رئیس بانک «سیاست جدید» نیست، بلکه سیاست کهنه‌ای است که رژیم شاه مخلوع سال‌ها آنرا تجربه کرده است و مردم ایران، و بخصوص زحمتکشان، اثرات کاملاً ملموس آنرا که به صورت تورم و گرانی نمودار میگردد، بروی پوست و گوشت خود احساس کرده‌اند.

رئیس بانک مرکزی، که همه‌جا دنبال عدم تعادل میگردد (و باید هم گشت) و این عدم تعادل را بدرستی نشانه ضعف و ناهنجاری اقتصاد میدانند معلوم نیست بر پایه چه اصولی و چه منطقی، بودجه نامتعادل را حلال مشکلات میدانند و این «تجربه» را که یکی از بدترین و نامردم‌ترین شیوه‌های تأمین اعتبار از کیسه مردم برای رونق کاذب اقتصادی بسود سرمایه‌داران بزرگ است، توصیه میکنند. و باز معلوم نیست که چرا رئیس بانک در آمد هنگفت نفت را که امکانات بی‌نظیری برای سرمایه‌گذاری و تأمین اعتبار برای ایران بوجود میآورد نادیده میگیرد.

ما در اینجا فقط به گوشه‌هایی از «برنامه‌های اقتصادی آینده کشور» که از سوی رئیس بانک مرکزی طرح ریزی شده است اشاره کردیم، این برنامه سر تا پا نادرست و به زیان اقتصاد کشور است. وشکفت آنکه دولت موقت تاکنون هیچگونه واکنشی در برابر این اظهارات يك مقام بسیار مسئول اقتصادی کشور، که هر حرف و عملش میتواند تأثیر جدی در اقتصاد بحران زده میهن ما داشته باشد، از خود نشان نداده است.

چندی پیش، دکتر محمد مولوی، رئیس کل بانک مرکزی ایران، مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری پارس انجام داد و ضمن آن «برنامه‌های اقتصادی آینده کشور» را تشریح کرد. در این مصاحبه، ظاهر عقاید شخصی دکتر محمد مولوی منعکس شده است.

انتشار عقاید و نظریات شخصی یا گروهی در يك جامعه آزاد امری است کاملاً طبیعی و باید چنین باشد. توجه یا عدم توجه، به حساب آوردن و یا نادیده گرفتن این گونه عقاید و نظریات از طرف افراد یا گروه‌های مختلف نیز، به دلیل همین شخصی بودن آنها، به نوبه خود امری است کاملاً طبیعی.

ولی آنچه این عقاید را از جنبه صرفاً شخصی بودن آن خارج میسازد و سکوت درباره آن را، بخصوص در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز کنونی که میان انقلاب و ضد انقلاب، افکار درست و سازنده و اندیشه‌های ناسنجیده و گمراه کننده نبرد و درگیری وجود دارد، جایز نمیسازد، موقعیت و مقام ابرازکننده آن است.

دکتر محمد مولوی در راس بانک مرکزی، یا بقول «بانك بانك‌ها» که یکی از حساس‌ترین مؤسسات اقتصادی کشور است، قرارداد دارد. وی، به مثابه يك کارمند عالیرتبه مالی، نه فقط مجری سیاست‌های پولی و ارزی و اعتباری دولت است، بلکه خود در پی ریزی این سیاست‌ها بزرگترین نقش‌ها را دارد. از طرف دیگر، این مصاحبه بوسیله خبرگزاری پارس، یعنی با هم یک مؤسسه بسیار مهم و حساس دولتی انجام گرفته و متن آن بطور رسمی انتشار یافته است. آیا نظریات شخصی چنین مقامی، در تنظیم سیاست‌های مالی و اعتباری و طرح برنامه‌های دراز مدت اقتصادی کشور نقشی نداشته و نخواهد داشت؛ اگر عقاید چنین مقامی با نظریات رسمی دولت یکسان نیست، چگونه چنین شخصی میتواند در راس چنین مؤسسه‌ای قرار گیرد؟

نگرانی از عقاید شخصی، این مامور عالیرتبه بخصوص زمانی افزایش می‌یابد، که در مواردی که کم نیست، این عقاید با سیاست رسمی دولت موقت یکسان از کار درآمده است. مثلاً زمانی آقای مولوی از سرمایه‌داران بزرگ وابسته‌ای که میلیاردها ثروت مردم را به یغما برده و همراه با این پول‌های غارتی به خارج کشور فرار کرده‌اند، با التماس دعوت به بازگشت میکرد و برای جلب اطمینان این دستیاران شاه مخلوع، که در لندن علیه انقلاب نقشه میکشیدند، به آنان قول میداد که، نزد امپراتور و برای مال‌و جان آنان تضمین میگردد البته این دزدان که برای غارت مردم حتی زحمت و خطر سرگردنه رفتن را بخود هموار نمیکردند و در روز روشن، در سالن‌های آراسته، از پشت میزهای مجلل، بادمین در گوشه جادویی تلفن، در ظرف چند دقیقه، میلیون‌ها و میلیاردها به جیب میزدند، به این ندای از دل برخاسته پاسخ ندادند و ... حقیقت داشته است. زیرا میدانستند این فقط نظر شخصی رئیس بانک نیست، بلکه نظر جمعی از صاحب مقامات دیگر هم هست و اینان بالاخره کاری بسود آنان انجام خواهند داد. و عملاً نیز چنین شد. دولت موقت، طی يك لایحه قانونی مدیریت «واحد های تولیدی صنعتی، تجاری، کشاورزی و خدماتی» را، که مدیران و صاحبان آنها کارگاه خود را رها کردند و یا کار این گونه واحدها را متوقف ساخته‌اند، همچون قیمی دلسوز خود بهمه گرفت.

آری، در چنین شرایطی است که عقاید شخصی رئیس بانک مرکزی نگرانی بوجود می‌آورد.

رئیس بانک مرکزی، در این مصاحبه، از «عدم تعادل» های موجود سخن میگوید، آنها را یکی یکی می‌شمارد، بدون آنکه مهم را از غیر مهم، اصلی را از فرعی، علت را از معلول تشخیص دهد. در این مصاحبه، بجای آنکه گریز سرمایه‌ها، اخلاص سرمایه‌داران بزرگ غارتگر، خرابکاری ضد انقلاب، عوامل اصلی تعطیل و رکود واحد های تولیدی بشمار آیند، اعتصاب‌ها، کار نکردن و کم کاری های کارگران، عامل عمده قلمداد میشوند. وی در حالی که «عدم امنیت وثبات اقتصادی و محیط نامساعد» را علل اساسی امتناع از سرمایه‌گذاری های تازه در کشور میدانند، از تشریح مفهوم واقعی «عدم امنیت» «عدم ثبات اقتصادی» و «محیط نامساعد» خود داری میکند و توضیح نمیدهد که، چگونه انقلابی به عظمت انقلاب ایران میتواند چنین ناامنی‌ها و بی ثباتی‌ها و محیط‌های نامساعد بوجود آورد و برای چه کسی بوجود آورد؛ آیا برای جلب اطمینان اینگونه سرمایه‌گذاران، باید همان امنیت و ثبات و محیط مساعد دوران پهلوی را زنده کرد، یا چیزی شبیه آن؟

رئیس بانک مرکزی برای برون رفت از بحران کشاورزی هم برنامه و خیاط، تا بلو حزب توده ایران را در سیزوار بالا برد و در اندک مدتی زحمتکشان سیزوار چنان در حزب توده ایران متشکل شدند که برای رفع مشکلات خود، بجای موسسات دولتی، به حزب مراجعه میکردند.

با کوششهای خستگی ناپذیر رفیق فرهی، کمیته حزب در سیزوار موفق به تشکیل کلوب، انواع نمایشگاههای عکس و کتاب و نشریات و تشکیل گروه‌های مختلف هنری برای بالا بردن سطح پیشی سیاسی توده‌ها شد. همه این فعالیت‌ها در جوار متشکل کردن کارگران دهقانان و دیگر زحمتکشان انجام میگرفت.

پس از یورش ارتجاع و امپریالیسم در بهمن ۱۳۴۷ و آغاز دوران مخفی فعالیت حزب، رفیق فرهی، که مخفیانه به تهران آمده بود، از طرف حزب مأموریت یافت به خوزستان برود. رفیق شهید فرهی، بعنوان عضو کمیته ایالتی خوزستان، به فعالیت میگیرد خود در این منطقه

سازمان کمونیستی به جایی نرسید، پلیس کم کم آنها را که تشخیص میداد «خطرناک» نیستند، آزاد میگردد. اما چندان که فرد «خطرناک»، از جمله رفیق فرهی را آزاد نکرد و سرانجام در سال ۱۳۱۴ او را به سیزوار تبعید کرد. در تبعید، پلیس چون سایه رفیق را، که مادر، همسر و دوفرزند خود را همراه برده بود، تعقیب میکرد.

بعد از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس حزب توده ایران، رفیق فرهی به حزب طبقه کارگر ایران پیوست و در حزب که ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران و وارث سنن انقلابی آن بود، فعالیت میکرد و کسترده خود را آغاز کرد و از همان بدو تأسیس حزب توده ایران، بعنوان مسئول کمیته سیزوار انتخاب شد.

رفیق فرهی با یاری چندتن از رفقای، از جمله علی اکبر

تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ادامه داد. بدنبال کودتا، یورش وحشیانه درخمیان محمد رضا شاه خائن به نیروهای ملی و دمکراتیک و در راس آنها حزب توده ایران آغاز شد. صد هار رفیق رزمنده به شکنجه گاه برده شدند و بسیاری از آنها در حالیکه فریاد میزدند، زنده باد حزب توده ایران ... به جوخه آتش سپرده شدند.

رفیق فرهی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مخفیانه به فعالیت پرداخت. يك سال بعد، در سر قرار دستگیر و به شکنجه گاه برده شد. او هم زخمستان آن سال را در شکنجه گاه گذراند.

برهنه او را به حوض آب سرد انداختند و بر بدن بیخنده اش شلاق کوبیدند، ناخنهای دست و پایش را کشیدند، اما طلسمی را که خلق بر لبانش گذاشته بود، نتوانستند بکشایند.

چراک کرده بود، به زندان قصر بردند. دیگر در آستانه مرگ بود که به بیمارستان زندان منتقلش کردند. در حالیکه ۲ گروهبان و ۲ سرباز مراقبش بودند، رفیق را به اتاق عمل بردند. پزشکان برای جراحی بدنش را شکافتند و چون تشخیص دادند که کار از کار گذشته است، بدون انجام عمل بدنش را دوختند. درخمیان او را تحویل خانواده اش دادند، بشرط آنکه به بیمارستان نجفیه، در خیابان حافظ تهران، منتقل شود. آخر آنجا هم چند مامور مراقب کالبد نیمه جان رفیق توده‌ای ما بودند. دیگر کاری از پزشکان ساخته نبوده رفیق ساعت يك با مداد روز ۱۴ تیر ۱۳۳۴، در

تشکر

دوستی با نام «سرباز صلح و دمکراسی» مجموعه‌ای ده جلدی از مطبوعات حزب را، حاوی شماره‌های مختلف روزنامه‌های، رهبر، مردم، برای روشنفکران، نامه مردم، مردم آدینه، رزم، بشر، مردم برای جوانان، به کتابخانه «مردم» هدیه کرده است. دوست گرامی! سپاس فراوان مارا بپذیرید. «مردم»

خاموش شد و دفتر مبارزه رفیق که جان خود را فدای آرمان طبقه کارگر کرده بود، بسته شد.

آنها که بر بستر مرگش حاضر بودند، میگویند، رفیق تا لحظه آخر از مقاومت و استقامت در برابر دشمن سخن میگفت. لبخند میزد و میگفت: عمر دشمن زیاد دوام ندارد. سرانجام آزادی میرسد. وقتی خاموش شد، این زخمه بر لبانش جاری بود.

— زنده باد حزب توده ایران ... در نخستین بهار آزادی، خاطر مرگ تابناک رفیق شهید توده‌ای ابو الفتح فرهی را گرامی میداریم و پیمان می‌بندیم که راه حزب او را ادامه

لاشخوهرهای سرمایه‌داری در چین



بکزارش خبرگزاری فرانسه از توکیو یک روزنامه معروف ژاپنی نوشت که وزیران دارای هفت کشور صنعتی غرب، مخفیانه در توکیو موافقت کردند که کشورهای غرب از رقابت زیاد مالی در چین امتناع ورزند.

یکی از هدفهای اساسی توافق این بود که هیچ یک از کشورهای سرمایه‌داری غرب، بازاری چین را انحصاراً به خود اختصاص ندهد. سرمایه‌داران اروپا و آمریکا که کسبه‌های گل و گشاد برای غارت بازار کثیرالجمعیت چین دوخته‌اند، از آن بیمناکند که ژاپن با پرداخت وام با بهره نازل به چین، سوده‌های کلان این بازار را بکسند.

● اوپک، در معرض خشم و انتقاد محافظ‌امپریالیستی

جیمی کارتر، رئیس‌جمهوری آمریکا، بار دیگر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را مورد حمله و انتقاد قرار داد و گناه بحرانی‌های طبیعی نظامات بیمارگونه سرمایه‌داری را به گردن این سازمان انداخت و گفت: «افزایش قیمت‌های نفت موجب بروز خطر یک رکود اقتصادی شده است و این باعث خواهد شد که تا آخر سال جاری هشتصد هزار شغل در آمریکا از میان برود». کارتر که در بازگشت از سفر کرده جنوبی با عده‌ای از خبرنگاران گفت و گو می‌کرد، بلخنی تحریک‌آمیز از «ترس کشورهای مصرف کننده نفت» بعنوان امری واضح‌سخن گفت و اعلام کرد: «لکن برای هیچیک از کشورهای ممکن نیست که به تنهایی علیه این اقدام اوپک اعتراض کنند، وی سپس به اعلامیه نهایی کنفرانس سران هفت کشور صنعتی اشاره کرد و گفت: «در این اعلامیه از کار اوپک ابراز تأسف شده است».

● مسأله «پناهندگان» دستاویز مبارزه هماهنگ علیه ویتنام

دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام اعلام کرد که موضوکی که به نام «پناهندگان» در دست‌بندی جنوب شرقی آسیا و همچنین چین درباره موضوع «پناهندگان» هندوچینی نتیجه یک مبارزه هماهنگ علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام است.

روزنامه نهان‌دان، ارگان حزب کمونیست ویتنام، در این باره نوشت که در حقیقت مسئله‌ای بنام «پناهندگان» وجود ندارد و آنها که رفته‌اند پناهندگان نیستند، بلکه آنها ویتنام را بدین علت ترک کردند که بدین کار تحریک‌شدند یا آنکه می‌خواستند جایی پیدا کنند که به گمان آنها زندگی در آن آسانتر خواهد بود.

نهان‌دان سپس موكداً اعلام کرد: «در رأس مرتجعانه‌ی که مدام دست‌اندرکار توطئه‌چینی علیه ویتنام هستند، فرمانروایان پکن نخستین کسانی هستند که چنانکه بارها نیز اعلام شده است، در این مبارزه، بی‌آزمی خود را بمتصه ظهور می‌رسانند و سپس دارودسته

امپریالیست‌های امریکایی، استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و سایر نیروهای ارتجاع قرار گرفته‌اند».

● لبنان، یک فلسطینی دیگر!

پس از نبردهایی چندروز پیش سوریه و اسرائیل که میان هواپیماهای دو کشور در آسمان لبنان صورت گرفت، نیروهای اسرائیلی و مسیحیان به اصطلاح لبنانی برای دومین روز متوالی، جنوب این کشور را زیر آتش گرفتند. به گزارش منابع ترقیخواه در جنوب لبنان، کمانده‌های فلسطینی به حملات اسرائیل با بمباران شمال این کشور وسیلهٔ هوشکهای کاتیوشا پاسخ دادند. تونسی، نمایندهٔ لبنان در سازمان ملل متحد پس از ملاقاتی که با ایلاس سرکس رئیس‌جمهوری لبنان به عمل آورد گفت: «اوضاع بسیار خطرناک و چند روز آینده برای لبنان سرنوشت‌ساز است». وسایل ارتباط جمعی رسمی سوریه نیز اعلام کردند که سوریه در برابر حملات اسرائیل به جنوب لبنان به‌مقابله خواهد پرداخت. وزیر اطلاعات اردن نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار، چاپ بیروت اعلام کرد: «با وجود هشدارهای تهدیدآمیز مناخیم بکین، چه بخواهیم، چه نتوانیم لبنان به فلسطینی دیگر تبدیل شده است».

● مسأله آوارگان ویتنامی مستمسکی برای تبلیغات سوء

خبرگزاری تاس ضمن استناد به‌مقاله روزنامه پراودا گزارش داد که دولت شوروی اعلام کرد که مبارزه مشترک دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و پکن درباره «مسأله آوارگان هندوچینی» اقدامی تبلیغاتی است و ارتباطی با موضوع بشر دوستی ندارد. پراودا متذکر شد که این جاروچنگال هدف دیگری دارد و آن این است که جهان‌های منشأ اصلی مسأله و مسؤولان واقعی حوادث هندوچینی را از یاد ببرند و محیط متشنج درآسپای جنوب شرقی همچنان باقی بماند. ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین تصریح کرد که این امریکا بود که برائت عملیات خود در هندوچین موجب بروز اختلال در اوضاع و ائتلاف ۱۵ ملیون نفر از سکنه این کشورها شد.

پراودا سپس متذکر شد که چین در این تبلیغات ضد ویتنامی با امریکا هماوا شده است و هدف آن بدست آوردن مستمسکی برای مداخله در کشورهای هندوچینی است.

قرارداد دوجانبه

بقیه از صفحه ۱

رئیس‌جمهور امریکا را، که در کنگره آن کشور تصویب شده، در کشور ما لازم‌الاجرا مینمایند.

آیا میتوان ذره‌ای برای ایران استقلال قائل بود و چنین سند مداخله‌گرانه، اسارتبخش و آتش‌افروزانه را بسودامپریالیسم استیلاگر امضاء کرد؟ البته نه. این فقط محمد رضای وطن فروش بود که میتوانست چنین قراردادی را امضاء کند. آیا می‌توان از لئو این قرارداد خودداری کرد؟ انقلاب ایران حکم می‌کند که نه، نمی‌توان. آیا می‌توان به بهانه وجود عهد نامه مودت با اتحاد شوروی، لغو این قرارداد را بتعمیق انداخت و یا یکبارگی بعنوان «موازنه منفی» گردگیری قرارداد و «هر دو را با هم لغو» نمود؟

در پاسخ باین سؤال نظری به عهد نامه مودت با اتحاد شوروی بیفکنیم. عهدنامه شامل بیست و شش فصل و چهار ضمیمه است. این ۲۶ فصل و چهار ضمیمه را میتوان از نظر مضمون به چهار بخش تقسیم کرد: بخش نخست لغو تمام قراردادهای نابرابر و اسارتبخش است که بین ایران و روسیه تزاری بسته شده و نیز اعلام بطلان تمام قراردادهایی است که دولت تالی با روسیه تزاری بر ضد منافع و استقلال ایران منعقد کرده است. آیا وزارت خارجه با لئو این عهدنامه میخواهد آن قراردادهای را احیاء کند؟ البته نه.

بخش دوم که بیشتر فصول و مفاد ضمیمه آنرا تشکیل میدهد،

آقای سرتیپ امیر رحیمی دارای کدام مقام، مسئولیت و کدام اختیار است؟

است «اگر پنج‌هزار درجه دار خواست خیانت کند، آنها را اعدام کند». بگفته او چه اشکالی دارد؟ امپار خیانت نیز از مثالی که می‌آورد معین است. میگوید «مثل اینکه در زمان مارشال پتن، بعد از پایان جنگ، در ارتش فرانسه تزلزل پیدا شده بود، هزاران نفر را اعدام کرد، تا نظم در ارتش برقرار کند». جناب سرتیپ لابد میدانند که مارشال پتن، پس از جنگ که دو، بدلیل همکاری با هیتلر و خیانت پفرانسه باعدام محکوم گردید (و تنها بدلیل کوهولت سن یکدرجه تخفیف یافت و در زندان جان سپرد)!

در زمینه رتق و فتق امور داخلی، تیمسار عقیده دارد که میتواند «با تمام قدرت انتظامات را بر عهده» گیرد. کار کلانترها را هم میتوان انجام دهد. کمیته‌ها نیز باید در اختیار من قرار داشته باشند» و اگر لازم باشد، در رزم هم شرکت میکنند!

در زمینه سیاست خارجی، جناب سرتیپ، ایران را از چهار سو در معرض خطر موبهتند. این خطرات را هم بشیوه خود «حل» میکند. وقتی هواپیماهای عراقی وارد شدند و «در یک لحظه از پنج هواپیما سه تا سرنگون شدند»، دیگری خطر مرتفع میشود و برای اینکه از پنج هواپیما سه تا سرنگون شوند، «همین الان به هواپیماهای اف-۱۴ احتیاج داریم و به سلاحهای مدرنتر نیاز داریم. من

مردم خواستار آزادی سعادت هستند

راه پیمایی وسیعی برای آزادی محمدرضا سعادت، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، که چندی است دستگیر شده، در مسیر دانشگاه تهران تا کاخ دادگستری انجام شد. عصر یکشنبه گذشته راه پیمایان که در میان آنها تعداد زیادی زن دیده میشد، شعارهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «خواستار آزادی بدون قید و شرط مجاهد اسیر محمدرضا سعادت هستیم»، «چریان سعادت‌سوی اصلاً جاسوسی نیست - آیت‌الله طالقانی». آنها ابتدا وارد دانشگاه تهران شدند و در حالیکه شعار میدادند، «هم رزم رضایی آزاد باید گردد» در خیابانهای دانشگاه به حرکت درآمدند.

راه پیمایان آنگاه از مسیر خیابان انقلاب بطرف کاخ دادگستری حرکت کردند و در حالیکه شعارهای زیرین را تکرار میکردند: «هم رزم رضایی آزاد باید گردد» - آمریکا نابود باید گردد»، «سلام بر مجاهد، درود بر خمینی» به وزارت دادگستری رسیدند. در اینجا خانوارهای شهدای مجاهدین، که برای آزادی محمدرضا سعادت از چند روز پیش در کاخ دادگستری متحصن شده‌اند، با دادن شعار از آنها استقبال کردند. آنگاه مادر رضایی‌های شهید در صحن دادگستری برای راه پیمایان سخنرانی کرد و بعد از سخنان او، پیام سازمان جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) خوانده شد و راه پیمایان در حالیکه شعار میدادند: «هم رزم رضایی آزاد باید گردد» بطرف روزنامه اطلاعات رفتند و در آنجا متفرق شدند.

بر اساس گزارش خبرنگار «مروم»، گروهی عناصر ناشناس و مشکوک در تمام طول راه پیمایی با دادن شعارهای مخالف سعی کردند راه پیمایی را بهم بینند و هنگام سخنرانی مادر رضایی‌ها هم کوشیدند مانع حرف زدن او شوند. اما هوشیاری راه پیمایان مانع از این شد که آنها بتوانند به مقصود خود برسند.

هجوم عناصر مشکوک به انجمن دانشجویان مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی در بابلسر

روز ۹ تیرماه ۱۳۵۸، عناصر مشکوکی زیر شعارهای ضد کمونیستی و در حالیکه خنجر وقه در دست داشتند به انجمن دانشجویان مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی در بابلسر هجوم بردند، کتابهای انجمن را پاره کردند، پول و ضبط صوت و وسایل دیگر انجمن را بغارت بردند و در برابر اعتراض دانشجویان، آنها را به مرگ تهدید کردند.

این هجوم وحشیانه در برابر خوشسودی دانشجویان و دخالت کمیته، سرانجام پس از ۴ ساعت پایان یافت. این اقدامات خرابکارانه و تحریک آمیز، که تاکنون در چند شهر شمالی انجام گرفته، از توطئه سازمان یافته‌ای از جانب عناصر مشکوک علیه آزادیهای دمکراتیک حکایت میکند. ما ضمن اعتراض شدید به این اعمال ضد دمکراتیک، از مقامات مسئول دولتی و کمیته‌ها می‌طلبیم که قاطع تر و پیگیرتر، جلوی این اقدامات خرابکارانه و تحریک آمیز را سد کنند.

بخش تمام قروض ایران، تمام امتیازات بانک استقراضی روس و تمام دارائیهای منقول و غیر منقول روسیه تزاری با ایران است. آیا وزارت خارجه با لغو این عهدنامه میخواهد متعلقات روسیه تزاری را به اتحاد شوروی پس بدهد؟ البته نه.

بخش سوم فصلی است که مناسبات ایران و اتحاد شوروی را بر مبنای برابری حقوق، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل به حقوق و حاکمیت ملی طرفین استوار میسازد. آیا وزارت خارجه با لغو عهدنامه در نظر دارد اینگونه مناسبات را بر هم زند؟ البته نه.

بخش چهارم فصلی است که تبدیل ایران را به پایگاه نظامی ضد شوروی از جانب دولت تالی منع میکند. آیا وزارت خارجه با لغو این قرارداد میخواهد دست خود را برای تبدیل ایران به پایگاه نظامی ضد شوروی باز گذارد؟ ما پاسخ باین سؤال را عاجلاً به وزارت خارجه محول میکنیم. نتیجه این مقابله نشان میدهد که، همانقدر که قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا ابطال استقلال ایران و خطر برای کشور ماست، عهدنامه مودت ایران و شوروی پشتیبان استقلال و حافظ صلح و تمامیت ارضی ایران است. هر کس تاریخ معاصر ایران و

چرا نتیجه تحقیقات درباره شبکه های تروریستی از مردم پنهان مانده است؟

خانه خیابان شانزده آذر

کندوی آدمیت
آشیانه رستگاری
ستاد کار.

طرفه پناهگاهی
بادر گشادگی مسجدو
نظم ارتش
آمیزه مهر و میثاق
در جام پولاد.

جزیره گل
در اقیانوس تهران
که جوانی
پاشش میدهد
کمال بر آن چتر میگشاید.

دختر مراقب
چاپکست
پسر نگهبان کاری
و هر دو یک گل بر دهان میبرند:
لبخند.

در راهروها تنها نیستی
چراکه شهدا
از سینه دیوارها
ترا
تاراهی دورتر از اطاق دلخواه نیز
دنبال میکنند.

زرادخانه اندیشه.
صرافخانه سخن.
کارآوران،
باچه وسواسی به الماس
تراش و برش مناسب میدهند
تامانده کلام
عمل آید.

اینجا
ترکش تاریخ است و
آزمایشگاه آرزو
سنگر محنت کشان
وباغ همه میوه های ما.

قلب حیات در اینجا
تندتر میپیچد
گرچه در احتیاطی ناگفته
ضرب هیاهوها
گرفته میشود
که دانش را همواره
گهواره ای از سکوت رشد میدهد
و صدائی اگر هست
از بوسه ای است بروی نورسیدگان
یا زنگ تلفنی

که اعلام یا امداد میکند.
بر سر راه فردا
در «شانزده آذر» خانه ایست
پایگاه پویندگان بهروزی
زائران امید
و میعاد گاه غریبان زمین.

فرهنگ راه آور

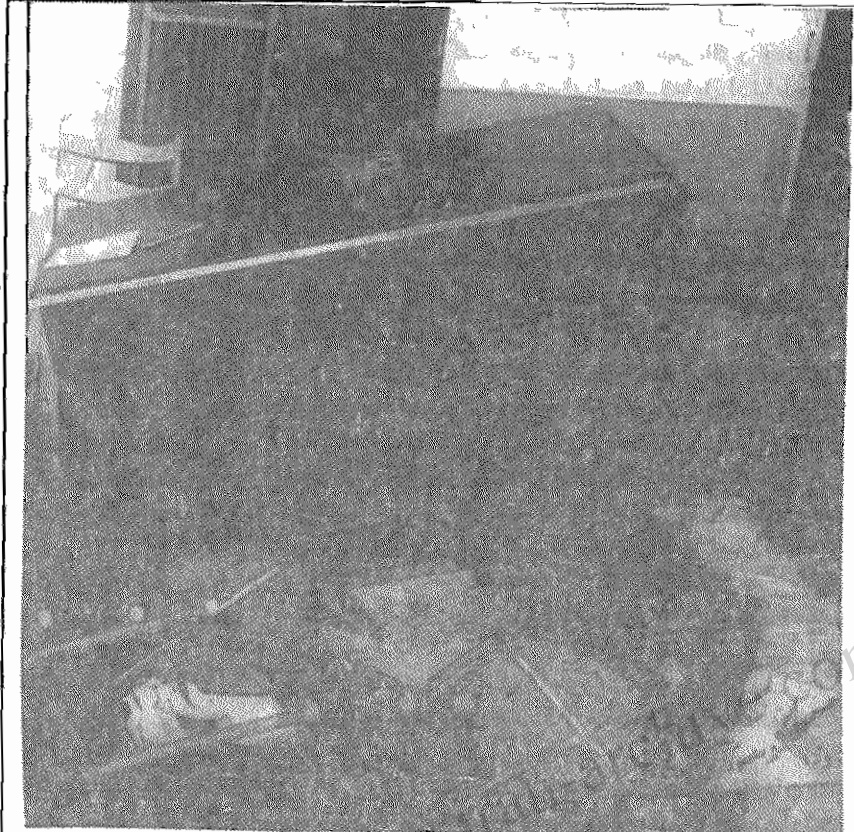
تیرماه ۱۳۵۸

بجلو برانند.
البته این بدان معنا نیست که جزئیات
مراحل تحقیق و بازجویی باید قبل از آنکه
به نتیجه لازم برسد و همه دستها روشن شود،
در معرض اطلاع همگان قرار گیرد. زیرا
بدیهی است که افشاء پیش از وقت، به
جریان کشف جرم لطمه خواهد زد. اما
نباید فراموش کرد که اکنون چند ماه از
وقوع این سه ترور میگذرد و جریان
تحقیق و بازجویی چیزی نیست که بی پایان
باشد. مردم با بی صبری در انتظار فاش-
گویی مقامات تحقیق اند.

پلشت راه بهروزی میهن ما، انقلاب ما
را آماج ضربات گوناگون خود قرار داده،
چون دزدان در کمین ربودن دستاوردهای
ارزنده آند، ضد انقلاب باید بعضی
شناسائی بر ملا شود، رد آن مردم نشان
داده شود، تا مردم آغاز و سمت حرکت
خود را برای سرکوب ضد انقلاب دقیق
وی ابهام انتخاب کنند و در تشخیص جهت
صحیح مبارزه دچار سردرگمی نشوند.
مردم همچنانکه پاسداران واقعی
انقلاب اند، محرم و همراز انقلاب نیز
هستند. نباید دریوند بسا فعالیت ضد
انقلاب چیزی از مردم پنهان بماند. زیرا
مردم هستند که بمشابه ارتش یورشور
انقلاب باید سرانجام راه را بر ضد انقلاب
سد کنند و انقلاب را در شاهراه بهروزی

آیت اله مطهری آماج سوء قصد ضد انقلاب
قرار گرفت و شهید شد. این بار نیز
مراجع مربوطه اعلام کردند که عاملان
ترور شناخته شده اند و بزودی نتیجه
تحقیقات در دسترس مردم قرار خواهد
گرفت. اما تا با امروز جریان همچنان
در راه های ازابهام باقی مانده است. سومین
سوء قصد علیه جان حجت الاسلام رفسنجانی
بود که با آنکه گفته شد یکی از سوء قصد
کنندگان مجروح و شماره اتومبیل آنها
نیز مشخص است هنوز از چگونگی این
ماجرا و اینکه چه کسانی هست اندکار
بوده اند، کمترین اطلاعی بمردم داده
نشده است.
مردم بحق انتظار دارند، در شرایطی
که ضد انقلاب، این دشمنان پلید و

ترورهای که در ماه های اخیر، یکی
پس از دیگری، بدست ضد انقلاب انجام
شد، این توقع بجارا در مردم برانگیخت
که مراجع تحقیق شتابان دست بکار شوند،
جای پای عاملان این ترورهای-خائفا نه
را شناسائی کنند، دستهای جنایتکار را
ازهر آستین که بیرون آمده باشند، قطع
سازند و نتیجه را در معرض افکار عمومی
قرار دهند. ولی باتأسف باید افزود که
این انتظار بجای مردم برآورده نشد.
وقتی شهید شهید قره نی، روز روشن در
خانه اش ترور شد، پس از چند روز مقامات
تحقیق اعلام کردند که عاملان ترور
شناسائی شدند و بزودی جریان امر با اطلاع
همگان خواهد رسید. هنوز معمای ترور
شهید قره نی برای مردم باز نشده بود که



پیروزی رفقای حزبی در رشت، شکست توطئه ننگین

خبر پیروزی عده ای از عناصر مشکوک را به ساختمان سازمان
ایالتی حزب توده ایران در گیلان، در شماره ۳۲ «مردم» خواندید.
این توطئه ننگین از جانب کسانی که ابتدائی ترین موازین زندگی
دمکراتیک را با هو و جنجال لگدمال میکنند، بهمت مسردم آزاده
رشت و مبارزه رفقای حزبی مادر نطفه عقیم ماند.
سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان طی اعلامیه ای
خاطر نشان ساخت که ضد انقلاب، با هر ماسکی که ظاهر گردد، در جو
انقلابی ایران محکوم بشکست است و چون با افترا و تهمت به حزب
توده ایران نمیتواند کاری انجام دهد، دست به توطئه و خرابکاری
میزند. آنهایی که پوستهای شهدا و سرداران حزب را، که زیر
رگبارهای استبداد جان سپرده بودند، پاره کرده و میزها و کتا بها
را بهم ریختند و تا بلوی سازمان ایالتی حزب را پائین کشیدند،
عده ای از عناصر مشکوک بودند که با چماق و چاقو افراد را تهدید
می کردند. سازمان ایالتی حزب ما اعلام کرد که این افراد هدفی جز
افتشاش و بدنام کردن سران انقلاب ندارند. سازمان ایالتی بشدت
توطئه عناصر مشکوک را محکوم نموده و خواسته است که همه نیرو-
های مترقی گیلان در جبهه متحدی گرد آیند و به فرصت طلبان و تفرقه-
افکنان، که میجهز به لباسهای رنگارنگ اند اجازة اخلاص ندهند.
اما عناصر مشکوک البته با برخورداری از حمایت منابع
تحریک و توطئه مجدداً بدفتر سازمان آمدند، باین قصد که وضع را
بهم بریزند و احتمالاً درگیری ایجاد کنند. ولی هشیاری رفقای حاضر
که با یکایک گروه ۷۰-۸۰ نفری مهاجمین شروع به صحبت کردند،
جلوی آنها را گرفت. روز بعد بازم توطئه ادامه یافت و این بار
بشکل یک تا بلوی بزرگ، با مطالبی پیرامون «خیا نتهای حزب» (۱)،
که به در دفتر سازمان جسیانیده شد. حیل دیگر آن بود که ۳-۴
جعبه فوتبال دستی در اطراف دفتر گذاشتند و بجه های محل را برای
بازی جمع کردند، باین امید که مزاحمت ایجاد کنند.
اما این حیلها را رفقا یکی پس از دیگری درهم شکستند و
خوشبختانه کمیته محل نیز با همکاری و تقاضای این مسئله برخورد
کرد. صبح روز بعد از حمله شبانه، از طرف کمیته برای بررسی وضع
به دفتر سازمان ایالتی گیلان آمدند و از اینکه چنین پیشامدی بوقوع
پیوسته، ابراز تأسف کردند و قول دادند که مسببین حادثه را پیدا
خواهند کرد و مطمئن دادند که از وقوع مجدد اینگونه حوادث
جلوگیری خواهد شد. البته یک نفر هم که در حادثه حمله شرکت داشت

آثار حمله عناصر مشکوک به دفتر سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان

از طرف کمیته دستگیر شد، ولی چون خودش آلت دست بود دستگیریش
مسئله ای را حل نمیکرد، آزادش کردند. سازمان ایالتی گیلان باتکیه
به فعالیت رفقا و حمایت هواداران و همبستگی مردم و پشتیبانی کمیته
توانست بر این توطئه غلبه کند و علیرغم تمام تهدیدهای عناصر
مشکوک، تا بلوی سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان باردیگر
برافراشته شد.
مردم میطلبند که تدابیر قاطعتری علیه عناصر مشکوک اتخاذ
شود و به گروهی خرابکار تحریک شده، که منطقی جز چاقو و چماق
نمی شناسند، اجازة داده نشود که سیمای انقلاب ما را لکه دار کنند.

چرا «تهران» مصور جعل میکند؟

خوانندگان گرامی بیاد دارند که رفیق کیا نودی، دبیر
اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، در پاسخی که به اتهامات
آقای دکتر کریم سنجابی داد («مردم» ، شماره ۲۶ مورخ
۲۳ خرداد ۱۳۵۸) ضمناً متذکر شد که آقای سنجابی طبق
اسناد غیر قابل انکار ، تا آستانه انقلاب ، طرفدار سلطنت
مشروطه بوده اند.
مجله تهران مصور در شماره ۲۳، مورخ ۸ تیر ۱۳۵۸،
در برابر این واقعیت، بد دفاع غیر مستقیم از آقای سنجابی
پرداخته و این دفاع را، طبق معمول خود، با اتهام به حزب
توده ایران انجام داده است، به این معنی که خواسته است
اینطور وانمود کند که حزب توده ایران هم طرفدار سلطنت
مشروطه بوده است. و چون چنین اتهامی بکلی بی پایه است،
تهران مصور ، بازم طبق معمول خود، دست به جعل بر ضد
حزب توده ایران زده است.
تهران مصور، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران،
مورخ ۱۶ آبان ۱۳۵۷، را چنین نقل کرده است،
«به نظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از
سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضا شاه، برچیدن بساط
سلطنت و... شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری
است، ولی... اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این
ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند البته حزب توده... نظر
خود را بردیکران تحمیل نخواهد کرد.» (نقطه گذارها از
تهران مصور است).
و اما در اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۵۷ کمیته مرکزی
حزب توده ایران در این زمینه چنین آمده است:

«حزب توده ایران نخستین نیروی سیاسی است که در
اعلامیه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود، راه برون رفت از بحران
سیاسی همه جانبه کنونی را با طرح یک برنامه مشخص برای
جبهه ضد دیکتاتوری پیش کشید، در این اعلامیه گفته میشد
که به نظر ما هدف اساسی جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از
سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه، برچیدن
بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از
نمایندگان نیروهای ضد استبداد، که در راه تأمین استقلال
ملی، آزادیهای دمکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی
مردم گام بر میدارند و تأکید کرد بنظر حزب توده ایران شکل
چنین حکومتی جمهوری است.»
چنانکه ملاحظه میشود، «تهران مصور» آشکارا در
اعلامیه ۱۶ آبان کمیته مرکزی حزب توده ایران دست به
جعل زده است. اینکه چرا «تهران مصور» علیه حزب توده
ایران دست به جعل میزند، اولاً مربوط به ماهیت گردانندگان
مجله ای است که سنت خدمت به رژیم پهلوی و سنت مبارزه با حزب
توده ایران را دارد، ولو با توسل به دروغ و جعل. ثانیاً برای
بی اعتبار کردن حزبی که سیاست اصولی، صحیح و منطقی دارد،
چاره ای جز توسل به دروغ و جعل نیست.
«اشتباه» تهران مصور و نظایر آن فقط در اینست که
فکر میکنند با این جعلیات واقعاً میتوانند به هدف شوم و
نامیمون خود نائل آیند.
ولی در این زمینه کافی است که این قبیل کسان
سربوشت دروغگویان و جااعلان گذشته را در برابر چشم
داشته باشند.